



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما الصلوة والسلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

سیستم ادراکی احساسی و فکری انسان

از دیدگاه قرآن و حدیث

(تفسیر موضوعی المیزان)

به اهتمام: سید مهدی امین

با نظارت: دکتر محمد بیستونی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

مهدی امین

ناشر چاپی:

نشر شهر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۹ | سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان از دیدگاه قرآن و حدیث |
| ۹ | مشخصات کتاب |
| ۹ | فهرست مطالب |
| ۱۳ | تقدیم به |
| ۱۳ | متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی |
| ۱۴ | متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی |
| ۱۴ | متن تأییدیه حضرت آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس |
| ۱۵ | مقدمه ناشر |
| ۱۶ | مقدمه مؤلف |
| ۱۸ | فصل اول: ادراکات |
| ۱۸ | ادراکات اعطا شده به انسان |
| ۱۹ | تقسیم بندی ادراکات |
| ۱۹ | انواع ادراکات انسانی در بیان قرآن |
| ۱۹ | ۱- ظَنّ |
| ۱۹ | ۲- حُشْبَان |
| ۲۰ | ۳- شعور |
| ۲۰ | ۴- ذکر |
| ۲۰ | ۵- عرفان و معرفت |
| ۲۰ | ۶- فهم |
| ۲۰ | ۷- فقه |
| ۲۰ | ۸- درایت (درک) |
| ۲۱ | ۹- یقین |

| | |
|----|--|
| ۲۱ | ۱۰- فکر |
| ۲۱ | ۱۱- رأی |
| ۲۱ | ۱۲- زَغَم |
| ۲۱ | ۱۳- عِلْم |
| ۲۱ | ۱۴- حَفْظ |
| ۲۲ | ۱۵- حَكْمَت |
| ۲۲ | ۱۶- خَبَرَت |
| ۲۲ | ۱۷- شَهَادَت |
| ۲۲ | ۱۸- عَقْل |
| ۲۲ | ۱۹- فِتْوَى |
| ۲۲ | ادراک نخستین نیازمندی انسان |
| ۲۳ | ادراکات انسان و شناخت خدا |
| ۲۴ | عوامل اختلال در ادراکات انسان |
| ۲۴ | ادراک و عواطف انسان محل نفوذ شیطان |
| ۲۵ | ارتباط ادراک انسان با زمان و سعادت |
| ۲۶ | ادراک در موجودات |
| ۲۶ | فصل دوم: احساس‌ها و غریزه‌ها |
| ۲۶ | احساس‌ها و غریزه‌ها |
| ۲۸ | احساس آرامش و مبانی فطری آن |
| ۲۹ | مبتلایان به اضطراب درونی |
| ۳۰ | حرص، یک احساس تکوینی |
| ۳۱ | غریزه استخدام و بهره‌برداری در انسان |
| ۳۲ | فصل سوم: سیستم فکری و نظام الهی تفکر انسان |
| ۳۲ | تجهیز انسان به جهاز حس و فکر |

- سیستم فکری و نظام الهی تفکر انسان ۳۳
- فکر و ادراک، واسطه بین انسان و اعمال او (علوم عملی انسان) ۳۴
- تطبيق اصول منطقی با نظام تفکر فطری ۳۴
- فطرت انسانی: اساس نظام فکری و تشخیص انسان ۳۵
- تناقض بین آگاهی فطری و تمایلات ۳۶
- نقش تقوی در بازگشت انسان به نظام فطری و تفکر سالم ۳۶
- تأثیر داوری فطری انسان در تحول فکری او ۳۷
- انواع لذایذ طبیعی و لذایذ فکری انسان ۳۸
- آرایش تکوینی لذایذ فکری و اعمال ۳۹
- فصل چهارم: تصورات و رؤیاهای ۴۰
- تعریف تمثیل، و واقعیت موجود خارجی ۴۰
- دخالت تصورات و ادراکات در نحوه تمثیل ۴۰
- رؤیا و حدیث نفس ۴۱
- تفاوت مرگ و خواب ۴۲
- تلقى تاریخی، اسلامی و علمی از رؤیا ۴۳
- گروه‌بندی رؤیاهای ۴۴
- ۱ - رؤیاهای ناشی از تخیلات نفسانی ۴۴
- ۲ - تأثیر خصوصیات فردی در رؤیا ۴۴
- ۳ - رؤیاهای واقعی ۴۵
- تحلیل علمی رؤیاهای واقعی ۴۶
- ۱ - رابطه رؤیا با وقوع حوادث از طریق انتقال ۴۶
- ۲ - درجات وضوح رؤیا ۴۷
- ۳ - مثال سازی و تعبیر با قرینه یا ضد حادثه ۴۷
- ۴ - آشفتگی و بهم‌پیوستگی - توالی انتقالات و دشواری تعبیر ۴۸

- ۴۸ رؤیا از نظر قرآن
- ۴۹ فصل پنجم: ادراک‌های مخصوص
- ۴۹ ادراک‌های مخصوص - بصیرت
- ۵۰ رؤیت با چشم و رؤیت بدون چشم
- ۵۱ بصیرت انسان به نفس خود
- ۵۱ چه زمانی چشم بصیرت انسان باز می‌شود؟
- ۵۲ وسایل ایجاد بصیرت
- ۵۲ حجاب بین انسان و خدا
- ۵۳ انواع افعال پنهان از حس انسان
- ۵۳ رابطه اراده با خارق‌العاده
- ۵۴ تلقین و حقیقت احضار ارواح
- ۵۵ هم‌آهنگی اراده انسان با اراده خدا
- ۵۵ ادراک مخصوص نبوت
- ۵۶ تفاوت ادراک‌های مخصوص با ادراکات عقلی و فکری
- ۵۷ معصومیت - نفی خطا در ادراک‌های مخصوص
- ۵۷ شناخت القائنات و خاطرات مَلکی و شیطانی
- ۵۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان از دیدگاه قرآن و حدیث

مشخصات کتاب

سرشناسه : امین مهدی ، گردآورنده.

عنوان و نام پدیدآور : سیستم ادراکی ، احساسی و فکری انسان از دیدگان قرآن و حدیث / به اهتمام مهدی امین ؛ با نظارت محمد بیستونی .

مشخصات نشر : تهران : موسسه نشر شهر ، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۱۴۸ ص . ۱۴/۵×۱۰ س.م.

فروست : تفسیر موضوعی المیزان ؛ ج. ۱۰.

تفسیر المیزان جوان

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۵۲۲۱-۳۷-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : این کتاب بر اساس کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" تألیف محمدحسین طباطبایی است.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس .

عنوان دیگر : المیزان فی تفسیر القرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.

موضوع : انسان (اسلام).

شناسه افزوده : بیستونی محمد، ۱۳۳۷ -

شناسه افزوده : طباطبایی ، محمدحسین ، ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰. المیزان فی تفسیر القرآن.

شناسه افزوده : موسسه نشر شهر

شناسه افزوده : تفسیر موضوعی المیزان [ج. ۱۰] .

رده بندی کنگره : ۱۳۸۷BP۹۸ الف/۸۳ت۷۵ ج.۱۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۷۸۶۹۱

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تأییدیه آیه‌الله محمد یزدی رئیس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه ۵۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله مرتضی مقتدائی مدیریت حوزه علمیه قم ۶۰۰۰

تأییدیه آیه‌الله سیدعلی اصغر دستغیب نماینده خبرگان رهبری ۷۰۰۰

مقدمه ناشر ۸۰۰۰

مقدمه مؤلف ۱۲۰۰۰

فصل اول : ادراکات ۱۷۰۰۰

ادراکات اعطا شده به انسان ۱۷۰۰۰

تقسیم بندی ادراکات ۲۰۰۰۰

(۱۸۹)

انواع ادراکات انسانی در بیان قرآن ۲۳۰۰۰

۱- ظن ۲۳۰۰۰

۲- حُسیان ۲۳۰۰۰

۳- شعور ۲۴۰۰۰

(۱۹۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۴- ذکر ۲۴۰۰۰

۵- عرفان و معرفت ۲۴۰۰۰

۶- فهم ۲۵۰۰۰

۷- فقه ۲۵۰۰۰

۸- درایت (درک) ۲۵(۰۰۰)

۹- یقین ۲۶۰۰۰

۱۰- فکر ۲۶۰۰۰

۱۱- رأی ۲۶۰۰۰

(۱۹۱)

۱۲- زعم ۲۷۰۰۰

۱۳- علم ۲۸۰۰۰

(۱۹۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

۱۴- حفظ ۲۸۰۰۰

۱۵- حکمت ۲۸۰۰۰

۱۶- خبرت ۲۸۰۰۰

۱۷- شهادت ۲۹۰۰۰

۱۸- عقل ۲۹۰۰۰

۱۹- فتوی ۲۹۰۰۰

۲۰- بصیرت ۲۹۰۰۰

ادراک نخستین نیازمندی انسان ۳۰۰۰۰

(۱۹۳)

ادراکات انسان و شناخت خدا ۳۱۰۰۰

عوامل اختلال در ادراکات انسان ۳۵۰۰۰

(۱۹۴)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ادراک و عواطف انسان محل نفوذ شیطان ۳۷۰۰۰

ارتباط ادراک انسان با زمان و سعادت ۳۹۰۰۰

ادراک در موجودات ۴۲۰۰۰

فصل دوم: احساس‌ها و غریزه‌ها ۴۴۰۰۰

احساس‌ها و غریزه‌ها ۴۴۰۰۰

احساس آرامش و مبانی فطری آن ۴۸۰۰۰

احساس خشیت و فرق آن با خوف ۵۱۰۰۰

مبتلایان به اضطراب درونی ۵۳۰۰۰

(۱۹۵)

حرص، یک احساس تکوینی ۵۵۰۰۰

غریزه استخدام و بهره‌برداری در انسان ۵۹۰۰۰

(۱۹۶)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فصل سوم: سیستم فکری و نظام الهی تفکر انسان ۶۳۰۰۰

تجهیز انسان به جهاز حس و فکر ۶۳۰۰۰

سیستم فکری و نظام الهی تفکر انسان ۶۶۰۰۰

فکر و ادراک، واسطه بین انسان و اعمال او (علوم عملی انسان ۶۸۰۰۰)

تطبیق اصول منطقی با نظام تفکر فطری ۷۰۰۰۰

فطرت انسانی: اساس نظام فکری و تشخیص انسان ۷۲۰۰۰

تناقض بین آگاهی فطری و تمایلات ۷۵۰۰۰

نقش تقوی در بازگشت انسان به نظام فطری و تفکر سالم ۷۷۰۰۰

(۱۹۷)

تأثیر داوری فطری انسان در تحول فکری او ۸۰۰۰۰

انواع لذایذ طبیعی و لذایذ فکری انسان ۸۳۰۰۰

(۱۹۸)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

آرایش تکوینی لذایذ فکری و اعمال ۸۶۰۰۰

فصل چهارم: تصورات و رؤیاهای ۸۹۰۰۰

تعریف تمثیل، و واقعیت موجود خارجی ۸۹۰۰۰

دخالت تصورات و ادراکات در نحوه تمثیل ۹۱۰۰۰

رؤیا و حدیث نفس ۹۲۰۰۰

تفاوت مرگ و خواب ۹۶۰۰۰

تلقی تاریخی، اسلامی و علمی از رؤیا ۹۸۰۰۰

گروه‌بندی رؤیاهای ۱۰۱۰۰۰

(۱۹۹)

۱- رؤیاهای ناشی از تخیلات نفسانی ۱۰۱۰۰۰

۲- تأثیر خصوصیات فردی در رؤیا ۱۰۳۰۰۰

۳- رؤیاهای واقعی ۱۰۶۰۰۰

(۲۰۰)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

تحلیل علمی رؤیاهای واقعی ۱۰۸۰۰۰

۱- رابطه رؤیا با وقوع حوادث از طریق انتقال ۱۰۸۰۰۰

۲- درجات وضوح رؤیا ۱۱۲۰۰۰

۳- مثال سازی و تعبیر با قرینه یا ضد حادثه ۱۱۳۰۰۰

۴- آشفتگی و بهم‌پیوستگی - توالی انتقالات و دشواری تعبیر ۱۱۶۰۰۰

رؤیا از نظر قرآن ۱۱۷۰۰۰

فصل پنجم: ادراک‌های مخصوص ۱۱۹۰۰۰

ادراک‌های مخصوص - بصیرت ۱۱۹۰۰۰

(۲۰۱)

رؤیت با چشم و رؤیت بدون چشم ۱۲۲۰۰۰

بصیرت انسان به نفس خود ۱۲۵۰۰۰

چه زمانی چشم بصیرت انسان باز می‌شود ۱۲۵۰۰۰

(۲۰۲)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

وسایل ایجاد بصیرت ۱۲۸۰۰۰

حجاب بین انسان و خدا ۱۲۹۰۰۰

انواع افعال پنهان از حس انسان ۱۳۱۰۰۰

رابطه اراده با خارق‌العاده ۱۳۳۰۰۰

تلقین و حقیقت احضار ارواح ۱۳۶۰۰۰

هم‌آهنگی اراده انسان با اراده خدا ۱۳۹۰۰۰

ادراک مخصوص نبوت ۱۴۱۰۰۰

تفاوت ادراک‌های مخصوص با ادراکات عقلی و فکری ۱۴۲۰۰۰

(۲۰۳)

معصومیت - نفی خطا در ادراک‌های مخصوص ۱۴۵۰۰۰

شناخت القائات و خاطرات ملکی و شیطانی ۱۴۷۰۰۰

مجموعه تفسیر المیزان با حمایت مؤسسه عترت فاطمی چاپ و منتشر شده است که بدین وسیله از مدیران و کارکنان مؤسسه یاد شده تشکر و قدردانی می‌شود.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تقدیم به

إِلَى سَيِّدِنَا وَبَيْنَنَا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللَّهِ وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِلَى مَوْلَانَا

وَمَوْلَى الْمُؤَحَّدِينَ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَإِلَى بَضْعَةِ

الْمُضْطَفَى وَبَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَإِلَى سَيِّدَتِي

شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، السَّبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَإِلَى الْأَيْمَةِ الشَّعْبَةِ

الْمَعْصُومِينَ الْمَكْرَمِينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لَا سِيَّمَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَوَارِثِ عُلُومِ

الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ، الْمَعْدِّ لِقَطْعِ دَائِرِ الظُّلْمَةِ وَالْمُدْخِرِ لِأَحْيَاءِ الْفَرَائِضِ وَمَعَالِمِ الدِّينِ ،

الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَصْرِ وَالزَّمَانِ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ فَيَا مُعَزَّ

الْأَوْلِيَاءِ وَيَا مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ أَيُّهَا السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ قَدَّمَسْنَا

وَأَهْلَنَا الضَّرَّ فِي غَيْبَتِكَ وَفِرَاقِكَ وَجِنَا بِيضَاعِهِ

(۶)

مُرْجَاهِ مِنْ وَلَايِكَ وَمَحَبَّتِكَ فَأَوْفِ لَنَا الْكَفِيلَ مِنْ مَنِّكَ وَ

فَضْلِكَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا بِنَظَرِهِ رَحْمَةً مِنْكَ

إِنَّا نَرِيكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری و رییس شورای عالی مدیریت حوزه علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قرآن کریم این بزرگ‌ترین هدیه آسمانی و عالی‌ترین چراغ هدایت که خداوند عالم به وسیله آخرین پیامبرش برای بشریت فر فرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگیری و راهنمایی نموده و می‌نماید. این انسان‌ها هستند که به هر مقدار بیشتر با این نور و

رحمت ارتباط برقرار کنند بیشتر بهره می‌گیرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن کریم با خواندن، اندیشیدن،

(۷)

فهمیدن، شناختن اهداف آن شکل می‌گیرد. تلاوت، تفکر، دریافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌های آن، سطوح مختلف دارد. کارهایی که برای تسهیل و روان و آسان کردن این ارتباط انجام می‌گیرد هر کدام به نوبه خود ارزشمند است. کارهای گوناگونی که دانشمند محترم جناب آقای دکتر بیستونی برای نسل جوان در جهت این خدمت بزرگ و امکان ارتباط بهتر نسل جوان با قرآن انجام داده‌اند؛ همگی قابل تقدیر و تشکر و احترام است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصیه می‌کنم که از این آثار بهره‌مند شوند.

توفیقات بیش از پیش ایشان را از خداوند متعال خواهانم.

محمد یزدی

رییس دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری ۱/۲/۱۳۸۸

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله مرتضی مقتدایی

(۸)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توفیق نصیب گردید از مؤسسه قرآنی تفسیر جوان بازدید داشته باشم و مواجه شدم با یک باغستان گسترده پرگل و متنوع که به‌طور یقین از معجزات قرآن است که این ابتکارات و روش‌های نو و جالب را به ذهن یک نفر که باید مورد عنایت ویژه قرار گرفته باشد القاء نماید تا بتواند در سطح گسترده کودکان و جوانان و نوجوانان و غیرهم را با قرآن مجید مأنوس به‌طوری که مفاهیم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهی و قرآنی نماید و آن برادر بزرگوار جناب آقای دکتر محمد بیستونی است که این توفیق نصیب ایشان گردیده و ذخیره عظیم و باقیات الصالحات جاری برای آخرت ایشان هست. به امید این که همه اقدامات با خلوص قرین و مورد توجه ویژه حضرت بقیت‌الله‌الاعظم ارواحنا فداه باشد.

(۹)

مرتضی مقتدایی

به تاریخ یوم شنبه پنجم ماه مبارک رمضان المبارک ۱۴۲۷

(۱۰)

متن تأییدیه حضرت آیه‌الله‌سیدعلی‌اصغر دستغیب نماینده محترم خبرگان رهبری در استان فارس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (۸۹ / نحل)

تفسیر المیزان گنجینه گرانبهائی است که به مقتضای این کریمه قرآنی حاوی جمیع موضوعات و عناوین مطرح در زندگی انسان‌ها می‌باشد. تنظیم موضوعی این مجموعه نفیس اولاً موجب آن است که هر کس عنوان و موضوع مدنظر خویش را به سادگی پیدا کند و ثانیاً زمینه مناسبی در راستای تحقیقات موضوعی برای پژوهشگران و اندیشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.

این توفیق نیز در ادامه برنامه‌های مؤسسه قرآنی تفسیر جوان در تنظیم و نشر آثار

(۱۱)

قرآنی مفسرین بزرگ و نامی در طول تاریخ اسلام، نصیب برادر ارزشمندم جناب آقای دکتر محمد بیستونی و گروهی از همکاران قرآن پژوه ایشان گردیده است. امیدوارم همچنان از توفیقات و تأییدات الهی برخوردار باشند.

سیدعلی اصغر دستغیب

۲۸/۹/۸۶

(۱۲)

مقدمه ناشر

براساس پژوهشی که در مؤسسه قرآنی تفسیر جوان انجام شده، از صدر اسلام تاکنون حدود ۱۰/۰۰۰ نوع تفسیر قرآن کریم منتشر گردیده است که بیش از ۹۰٪ آنها به دلیل پر حجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاری کامل آیات و روایات و کلمات عربی، نثر و نگارش تخصصی و پیچیده، قطع بزرگ کتاب و... صرفاً برای «متخصصین و علاقمندان حرفه‌ای» کاربرد داشته و افراد عادی جامعه به ویژه «جوانان عزیز» آنچنان که شایسته است نمی‌توانند از این قبیل تفاسیر به راحتی استفاده کنند.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان ۱۵ سال برای ساده‌سازی و ارائه تفسیر موضوعی و کاربردی در کنار تفسیر ترتیبی تلاش‌های گسترده‌ای را آغاز نموده است که چاپ و انتشار تفسیر جوان (خلاصه ۳۰ جلدی تفسیر نمونه، قطع جیبی) و تفسیر نوجوان (۳۰ جلدی، قطع

جیبی

(۱۳)

کوچک) و بیش از یکصد تفسیر موضوعی دیگر نظیر باستان‌شناسی قرآن کریم، رنگ‌شناسی، شیطان‌شناسی، هنرهای دستی، ملکه گمشده و شیطانی همراه، موسیقی، تفاسیر گرافیکی و... بخشی از خروجی‌های منتشر شده در همین راستا می‌باشد. کتابی که ما و شما اکنون در محضر نورانی آن هستیم حاصل تلاش ۳۰ ساله «استادارجمند جناب آقای سیدمهدی امین» می‌باشد. ایشان تمامی مجلدات تفسیرالمیزان را به دقت مطالعه کرده و پس از فیش برداری، مطالب را «بدون هیچ گونه دخل و تصرف در متن تفسیر» در هفتاد عنوان موضوعی تفکیک و برای نخستین بار «مجموعه ۷۰ جلدی تفسیر موضوعی المیزان» را تدوین نموده که هم به صورت تک موضوعی و هم به شکل دوره‌ای برای جوانان عزیز قابل استفاده کاربرد است.

«تفسیر المیزان» به گفته شهید آیه‌الله مطهری (ره) «بهترین تفسیری است که در میان

(۱۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است». «المیزان» یکی از بزرگ‌ترین آثار علمی علامه طباطبائی (ره)، و از مهم‌ترین تفاسیر جهان اسلام و به حق در نوع خود کم‌نظیر و مایه مباهات و افتخار شیعه است. پس از تفسیر تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ه) و مجمع‌البیان شیخ طبرسی (م ۵۴۸ه) بزرگ‌ترین و جامع‌ترین تفسیر شیعی و از نظر قوت علمی و مطلوبیت روش تفسیری، بی‌نظیر است. ویژگی مهم این تفسیر به کارگیری تفسیر قرآن به قرآن و روش عقلی و استدلالی است. این روش در کار مفسر تنها در کنار هم گذاشتن آیات برای درک معنای واژه خلاصه نمی‌شود، بلکه موضوعات مشابه و مشترک در سوره‌های مختلف را کنار یکدیگر قرار می‌دهد، تحلیل و مقایسه می‌کند و برای درک پیام آیه به شیوه تدبیری و اجتهادی توسل می‌جوید.

یکی از ابعاد چشمگیر المیزان، جامعه‌گرایی تفسیر است. بی‌گمان این خصیصه از

مقدمه ناشر (۱۵)

اندیشه و گرایش‌های اجتماعی علامه طباطبائی (ره) برخاسته است و لذا به مباحثی چون حکومت، آزادی، عدالت اجتماعی، نظم اجتماعی، مشکلات امت اسلامی، علل عقب ماندگی مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات مارکسیسم و ده‌ها موضوع روز، روی

آورده و به‌طور عمیق مورد بحث و بررسی قرار داده است.

شیوه مرحوم علامه به‌این شرح است که در آغاز، چند آیه از یک سوره را می‌آورد و آیه، آیه، نکات لغوی و بیانی آن را شرح می‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بیان آیات که شامل مباحث موضوعی است به تشریح آن می‌پردازد.

ولی متأسفانه قدر و ارزش این تفسیر در میان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فراوانی که با دانشجویان یا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نیاز فراوان آنها را به این تفسیر دریافته‌ام و به همین دلیل نسبت به همکاری با جناب آقای

(۱۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

سید مهدی امین اقدام نموده‌ام.

امیدوارم این قبیل تلاش‌های قرآنی ما و شما برای روزی ذخیره شود که به جز اعمال و نیات خالصانه، هیچ چیز دیگری کارساز نخواهد بود.

دکتر محمد بیستونی

رئیس مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

تهران - تابستان ۱۳۸۸

مقدمه ناشر (۱۷)

مقدمه مؤلف

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ

فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ

لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

این قرآنی است کریم

در کتابی مکنون

که جز دست پاکان و فهم خاصان بدان نرسد!

(۷۷ - ۷۹ / واقعه)

این کتاب به منزله یک «کتاب مرجع» یا فرهنگ معارف قرآن است که از «تفسیر المیزان» انتخاب و تلخیص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندی شده است.

(۱۸)

در تقسیم‌بندی به عمل آمده از موضوعات قرآن کریم قریب ۷۰ عنوان مستقل به دست آمد. هر یک از این موضوعات اصلی، عنوان مستقلی برای تهیه یک کتاب در نظر گرفته شد. هر کتاب در داخل خود به چندین فصل یا عنوان فرعی تقسیم گردید. هر فصل نیز به سرفصل‌هایی تقسیم شد. در این سرفصل‌ها آیات و مفاهیم قرآنی از متن تفسیر المیزان انتخاب و پس از تلخیص، به روال منطقی، طبقه‌بندی و درج گردید، به طوری که خواننده جوان و محقق ما با مطالعه این مطالب کوتاه وارد جهان شگفت‌انگیز آیات و معارف قرآن عظیم گردد. در پایان کار، مجموع این معارف به قریب ۵ هزار عنوان یا سرفصل بالغ گردید.

از لحاظ زمانی: کار انتخاب مطالب و فیش‌برداری و تلخیص و نگارش، از

مقدمه مؤلف (۱۹)

اواخر سال ۱۳۵۷ شروع و حدود ۳۰ سال دوام داشته، و با توفیق الهی در لیالی مبارکه قدر سال ۱۳۸۵ پایان پذیرفته و

آماده چاپ و نشر گردیده است.

هدف از تهیه این مجموعه و نوع طبقه‌بندی مطالب در آن، تسهیل مراجعه به شرح و تفسیر آیات و معارف قرآن شریف، از جانب علاقمندان علوم قرآنی، مخصوصاً محققین جوان است که بتوانند اطلاعات خود را از طریق بیان مفسری بزرگ چون علامه فقید آیه الله طباطبایی دریافت کنند، و برای هر سؤال پاسخی مشخص و روشن داشته باشند.

سال‌های طولانی، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهیم قرآن شریف می‌آموختیم اما وقتی در مقابل یک سؤال درباره معارف و شرایع دین‌مان قرار می‌گرفتیم، یک جواب مدون و مشخص نداشتیم بلکه به اندازه مطالب متعدد و متنوعی که شنیده بودیم باید (۲۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

جواب می‌دادیم. زمانی که تفسیر المیزان علامه طباطبایی، قدس الله سره الشریف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ایرانی قرار گرفت، این مشکل حل شد و جوابی را که لازم بود می‌توانستیم از متن خود قرآن، با تفسیر روشن و قابل اعتماد فردی که به اسرار مکنون دست یافته بود، بدسیم. اما آنچه مشکل می‌نمود گشتن و پیدا کردن آن جواب از لابلای چهل (یا بیست) جلد ترجمه فارسی این تفسیر گرانمایه بود. لذا این ضرورت احساس شد که مطالب به صورت موضوعی طبقه‌بندی و خلاصه شود و در قالب یک دائرةالمعارف در دسترس همه دین‌دوستان قرار گیرد. این همان انگیزه‌ای بود که موجب تهیه این مجلدات گردید. بدیهی است این مجلدات شامل تمامی جزئیات سوره‌ها و آیات الهی قرآن نمی‌شود، بلکه سعی شده مطالبی انتخاب شود که در تفسیر آیات و مفاهیم قرآنی، علامه بزرگوار به شرح و بسط و تفهیم مطلب پرداخته است. مقدمه مؤلف (۲۱)

اصول این مطالب با توضیح و تفصیل در «تفسیر المیزان» موجود است که خواننده می‌تواند برای پی‌گیری آن‌ها به خود المیزان مراجعه نماید. برای این منظور مستند هر مطلب با ذکر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آیه مورد استناد در هر مطلب قید گردیده است.

ذکر این نکته لازم است که چون ترجمه تفسیر المیزان به صورت دو مجموعه ۲۰ جلدی و ۴۰ جلدی منتشر شده بهتر است در صورت نیاز به مراجعه به ترجمه المیزان، بر اساس ترتیب عددی آیات قرآن به سراغ جلد مورد نظر خود، صرف نظر از تعداد مجلدات بروید. و مقدر بود که کار نشر چنین مجموعه آسمانی در مؤسسه‌ای انجام گیرد که با هدف نشر معارف قرآن شریف، به صورت تفسیر، مختص نسل جوان،

(۲۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

تأسیس شده باشد، و استاد مسلم، جناب آقای دکتر محمد بیستونی، اصلاح و تنقیح و نظارت همه‌جانبه بر این مجموعه قرآنی شریف را به عهده گیرد.

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان با ابتکار و سلیقه نوین، و به منظور تسهیل در رساندن پیام آسمانی قرآن مجید به نسل جوان، مطالب قرآنی را به صورت کتاب‌هایی در قطع جیبی منتشر می‌کند. این ابتکار در نشر همین مجلدات نیز به کار رفته، تا مطالعه آن در هر شرایط زمانی و مکانی، برای جوانان مشتاق فرهنگ الهی قرآن شریف، ساده و آسان گردد...

و ما همه بندگانی هستیم هر یک حامل وظیفه تعیین شده از جانب دوست، و آنچه انجام شده و می‌شود، همه از جانب اوست! و صلوات خدا بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و خاندان جلیلش باد که نخستین حاملان این

مقدمه مؤلف (۲۳)

وظیفه الهی بودند، و بر علامه فقید آیه الله طباطبایی و اجداد او، و بر همه وظیفه‌داران این مجموعه شریف و آباء و اجدادشان باد، که مسلمان شایسته‌ای بودند و ما را نیز در مسیر شناخت اسلام واقعی پرورش دادند!

لیله قدر سال ۱۳۸۵

سید مهدی حبیبی امین

(۲۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

فصل اول: ادراکات

ادراکات اعطاشده به انسان

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم»

و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت. (۵/علق)

خداوند متعال نوع انسانی را که آفرید قوای ادراکی در او به ودیعت نهاد، چشم و گوش و حواس باطنی برایش قرار داد، و او را یک نیروی فکری عطا کرد، که بتواند به

(۲۵)

واسطه آن بر حوادث موجود و گذشته و آینده اطلاع پیدا کند. و از این نظر یک نحو احاطه‌ای بر حوادث عالم خواهد داشت.

در آیه ۵ در سوره علق می‌فرماید:

«و به انسان آنچه را نمی‌دانست آموخت».

در سوره نحل می‌فرماید:

«و خدا شما را از شکم‌های مادرانتان برون آورد، در حالی که هیچ نمی‌دانستید، و برایتان گوش و چشم‌ها و دل‌ها قرار داد...» (۷۸/نحل)

در سوره بقره می‌فرماید:

«و به آدم تمام اسم‌ها را آموخت...» (۳۱/بقره)

(۲۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

خداوند برای نوع انسان یک سنخ وجودی را اختیار فرمود که قابل ارتباط با همه چیز است و از هر چیز می‌تواند بهره‌ور شود، یا با اتصال مستقیم و یا به وسیله آلات و ادوات؛ چنان که در حیل‌های صنعتی و روش‌های فکری‌اش مشاهده می‌شود و فرمود:

«و آنچه در زمین هست همگی را برای شما آفرید...» (۶۵/حج)

و نیز فرمود:

«و آنچه در آسمان‌ها و زمین است همگی را از جانب خود برای شما مسخر فرمود...» (۱۳/جاثیه)

انسان در نتیجه نیروی فکری و رابطه تسخیری که با همه موجودات دارد، موفق شده است یک دسته از علوم اعتباری را برای ورود در مرحله تصرف در اشیاء و تأثیر در موجودات خارج از خود تهیه نماید تا از آن‌ها در حفظ وجود و بقایش

ادراکات اعطاشده به انسان (۲۷)

استفاده نماید. (۱)

۱- المیزان، جلد ۳، صفحه ۱۶۲.

(۲۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

تقسیم بندی ادراکات

ادراکات و علوم بر دو دسته‌اند: قسمتی از آنها ادراکاتی است که مستقیماً از فعل و انفعال ماده خارجی با حواس و ادوات ادراکی به دست می‌آید. مانند مفهوم زمین، آسمان، آب و هوا و سایر تصورات، و همچنین این گونه تصدیقات مانند عدد چهار زوج است، آب جسم مایعی است، سیب یکی از میوه‌جات است و امثال آنها و همچنین علمی که از حضور و مشاهده خودمان (یعنی همان معنایی که از آن به «من» تعبیر می‌کنیم) و کلیات عقلی دیگر به دست می‌آید. حاصل شدن این ادراکات موجب پیدایش اراده و صدور فعلی از انسان نمی‌شود و کار آنها تنها نمایش دادن خارج است.

دسته دیگر ادراکاتی است که برخلاف دسته اول، واسطه بین انسان و افعال

تقسیم بندی ادراکات (۲۹)

ارادی‌اش قرار می‌گیرد، و حکایت از خارج ندارد مانند این که: بعضی از کارها خوب است و باید بجا آورده شود، پاره‌ای از اعمال بد است و باید ترک شود. عدالت خوب است و ظلم و ستم بد است و امثال این تصدیقات، و همچنین مفهوم‌های ریاست، مرئوسیت، آقایی و بندگی و نظایر آنها از تصورات اعتباری.

این‌ها یک سلسله افکار و ادراکاتی است که با افعال و اعمال انسان سر و کار دارد و هیچ فعلی بدون وساطت آنها از او سر نمی‌زند و اصولاً انسان بوسیله اینهاست که کمالات را به خود جلب می‌کند و مزایای حیاتی را به طرف خود می‌کشد.

این قسم از ادراکات برخلاف قسم اول از امور خارجی که بیرون از ادراک موجود است حکایت نمی‌کند و اساساً از محیط عمل خارج نیست، و بواسطه تأثیر عوامل بیرونی و فعل و انفعال ماده خارجی با ادوات ادراکی حاصل نشده است، بلکه ما

(۳۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

خود از جانب احساسات درونی که به اقتضای قوای فعاله و جهازات عامله بوجود آمده، الهام گرفته و از پیش خود آنها را ساخته و تهیه کرده‌ایم.

مثلاً- قوه تغذی یا تولید مثل بواسطه فعالیتی که برای انجام وظیفه خود و فرار از چیزهای نامناسب انجام می‌دهد موجب پیدایش احساساتی مانند دوست داشتن، دشمن داشتن، رغبت کردن، بد آمدن و غیره می‌گردد و این صور احساسی ما را وادار به تهیه ادراکاتی مانند خوبی و بدی، (باید کرد، نباید کرد یا لازم است، جایز است) و امثال آنها می‌نماید و این علوم همیشه بین انسان و افعالش میانجی می‌شود. بنابراین، انسان ادراکاتی دارد که جز در دائره عمل ارزشی ندارد و آنها عبارت است از «علوم عملی». (۱)

۱- المیزان، جلد ۳، صفحه ۱۶۲.

تقسیم بندی ادراکات (۳۱)

انواع ادراکات انسانی در بیان قرآن

۱- ظَنُّنَ

این کلمه به معنای تصدیق بیش از پنجاه درصد و نرسیده به صد درصد است. چون اگر به صد درصد برسد جزم و قطع می‌شود.

۲- حُسْبَان

این کلمه هم به معنای ظنّ است با این تفاوت که گویا استعمال کلمه حُسْبَان در مورد ظنّ استعمالی است استعاری؛ مانند کلمه

«شمردن» چون همه می‌دانیم که لفظ «حساب

(۳۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

کردن» و لفظ «شمردن» معنای اصلی‌اش چیست ولی ما این دو کلمه را در مورد احتمال راجح نیز استعمال می‌کنیم و می‌گوییم: من فلانی را از شجاعان می‌شمارم.

انواع ادراکات انسانی در بیان قرآن (۳۳)

۳- شعور

کلمه «شعور» به معنای ادراک دقیق است. ادراک دقیق را از آنجا که مانند موباریک است شعور (از کلمه شعر به معنای مو) خوانده‌اند. مورد استعمال این کلمه محسوسات است نه معقولات. به همین جهت حواس ظاهری را مشاعر می‌گویند.

۴- ذکر

کلمه «ذکر» به معنای پیش کشیدن صورت‌هایی است که در خزینه ذهن انبار شده، و آن را بعد از آن که از نظر و فکر غایب بوده حاضر سازیم و یا اگر حاضر بوده نگذاریم غایب شود.

(۳۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

۵- عرفان و معرفت

این کلمه به معنای آن است که انسان صورتی را که در قوه مُیدرکه‌اش، مرتسم (۱) شده، با آنچه که در خزینه ذهنش دینه دارد تطبیق کند، و تشخیص دهد که این همان است یا غیر آن، و بدین جهت است که گفته‌اند: معرفت عبارت است از ادراک بعد از علم قبلی.

۶- فهم

کلمه «فهم» به معنای آن است که ذهن آدمی در برخورد با خارج به نوعی عکس‌العمل نشان داده، و صورت خارج را در خود نقش کند.

۱- مرتسم به معنای رسم گردیده شده است.

انواع ادراکات انسانی در بیان قرآن (۳۵)

۷- فقه

کلمه «فقه» به معنای آن است که فهم یعنی همان صورت ذهنی را بپذیرد، و در پذیرش و تصدیق آن مستقر شود.

۸- درایت (درک)

این کلمه به معنای فرو رفتن در این نقش و دقت در آن برای درک خصوصیات و اسرار و مزایای نهفته آن است. و به همین جهت این کلمه در مقام بزرگداشت و تعظیم به کار می‌رود، مانند آیه: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا يَلْمُكَ الْقَدْرُ» (۲/قدر)، که می‌فهماند تشخیص

خصوصیات و اسرار خفایای لیلۃ‌القدر امری عظیم است که کسی
(۳۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان
قادر به درک آن نیست.

۹- یقین

«یقین» عبارت است از این که همان درک ذهنی آنچه‌ان قوت و شدت داشته باشد که دیگر قابل
سستی و سپس زوال نباشد.

۱۰- فکر

کلمه «فکر» به معنای سیر و مرور بر معلومات حاضر در ذهن است، تا شاید از مرور در آن و یکبار دیگر در نظر گرفتن آن
مجهولاتی برای انسان کشف شود.
انواع ادراکات انسانی در بیان قرآن (۳۷)

۱۱- رأی

کلمه «رأی» به معنای تصدیقی است که از همان فکر و تجدیدنظر در مطالب حاضر در ذهن پیدا می‌شود. این کلمه بیشتر در علوم
عملی که پیرامون (آنچه باید کرد و آنچه نباید کرد) بحث می‌کند استعمال می‌شود، نه در علوم نظری که مربوط است به امور تکوینی.
کلمات سه گانه «قول، بصیرت و افتاء» هم قریب به همین معنا را می‌دهند، با این تفاوت که استعمال قول در تصدیق حاصل از فکر،
استعمال در معنای لغوی (گفتن) نیست بلکه تقریباً شبیه به استعمال مجازی و استعاری است. چون قول در هر چیز بعد
از آن است که اعتقاد به آن چیز پیدا شده باشد.

۱۲- زَفَم

(۳۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان
این کلمه به معنای تصدیق مطلب است، اما تصدیق از این حیث که مطلب نامبرده صورتی است در ذهن، حال چه این که این
تصدیق شصت درصد باشد و چه صددرصد (پس هم در مورد ظن استعمال می‌شود و هم در مورد قطع و جزم).

۱۳- علم

کلمه «علم» به معنای احتمال صددرصد است به طوری که خلاف آن حتی یک درصد هم احتمال داده نمی‌شود.

۱۴- حفظ

کلمه «حفظ» به معنای ضبط کردن صورت آن چیزی است که برای ما معلوم شده،
انواع ادراکات انسانی در بیان قرآن (۳۹)
بطوری که هیچ دگرگونی و تغییری در آن پیدا نشود.

۱۵- حکمت

«حکمت» به معنای صورت علمی است. اما از این جهت که مطلبی است محکم و متقن.

۱۶- خبرت

این کلمه به معنای آن است که شخص خبره صورت علمی‌ای را که در ذهن دارد آنچنان بدان احاطه داشته باشد که بداند از مقدمات آن چه نتایجی بر آن مترتب می‌شود.

۱۷- شهادت

این کلمه به معنای دیدن و رسیدن به عین یک چیز و یا یک صحنه است. حال یا با (۴۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان حس ظاهری مانند دیدن و شنیدن و بوئیدن و لمس محسوسات و یا با حس باطن مانند مشاهده و درک یقینی وجدانیات. مانند درک این که مثلاً (من می‌دانم و اراده و محبت و بغض و نظایر آن را دارم).

۱۸- عقل

(به مبحث عقل مراجعه شود).

۱۹- فتوی

۲۰- بصیرت (۱)

۱- المیزان، ج ۳، ص ۱۶۴.

انواع ادراکات انسانی در بیان قرآن (۴۱)

ادراک نخستین نیازمندی انسان

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»

«هان ای مردم شما نیازمندان به خدائید و خداوند تنها او غنی و بی‌نیاز است» (۱۵ / فاطر)

اولین باری که ما چشم بدین جهان می‌گشائیم و از مناظر هستی می‌بینیم آنچه را که می‌بینیم. نخست ادراک ما بر خود ما واقع گشته و قبل از هر چیز خود را می‌بینیم، و سپس نزدیک‌ترین امور را به خود که همان روابط مابا عالم خارج و مستدعیات قوای عامله ما در بقاء ماست درک می‌کنیم، پس خود ما و قوای ما و اعمال متعلقه به آن اولین چیزی است

(۴۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

که در دل‌های ما را می‌کوبد و به درک ما درمی‌آید، لکن، خود را نمی‌بینیم مگر مرتبط به غیر، همچنین قوا و افعال مان را. پس می‌توان گفت که احتیاج اولین چیزی است که انسان آن را مشاهده می‌کند، و آن را در ذات خود و در هر چیزی که مرتبط به او و قوای و اعمال اوست و همچنین در سراسر جهان برون از خود می‌بیند، و در همین اولین ادراک حکم می‌کند به وجود ذاتی که حوایج او را برمی‌آورد، و وجود هر چیز منتهی به او می‌شود، و آن ذات خدای سبحان است. آیه شریفه فوق این ادراک و

این حکم ما را تصدیق می‌کند. (۱)

ادراکات انسان و شناخت خدا

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶۱.

ادراکات انسان و شناخت خدا (۴۳)

«... قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ أَنْظُرْ إِلَيَّ الْجَبَلِ...»

«... گفت مرا هرگز نخواهی دید لکن...» (اعراف/۱۴۳)

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمودند: «و هر که گمان کند که خدا را شناخته و وقتی از او بپرسند چطور شناختی او در جواب خدا را به حجاب و یا صورت و یا مثالی تشبیه کند چنین کسی مشرک است، زیرا حجاب و مثال و صورت غیر خداست. خدای تعالی واحد است و توحید او ضروری است. بنابراین، چگونه دارای توحید است کسی که او را به غیر شناخته است.

تنها راه شناختن خدا این است که او را با او از راه خود او بشناسد. هر کس او را

(۴۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

بوسیله غیر او بشناسد در حقیقت او را نشناخته، بلکه همان غیر او را شناخته است. چون میان خدا و خلایق واسطه‌ای نیست که او را بوسیله آن واسطه بشناسند».

این روایت معرفت خدای را برای هر موجودی که دارای درک است هر چند درکش ناچیز باشد اثبات می‌کند، و آن را به آدمیان انحصار نمی‌دهد، چون ملاک این معرفت و راه آن را فکر ندانسته تا در نتیجه مخصوص آدمیان باشد و صریحا می‌رساند انحصار دادن معرفت را به فکر و استدلال خود جهل به خدا و شرک خفی به اوست.

تعلق گرفتن معرفت انسان به چیزی همان چیز است، همچنان که ادراک چیزی عبارت است از تعلق گرفتن معرفت ما به آن چیز. مثلاً شخصی که از جلو ما عبور می‌کند و ما او را در ذهن خود تصور می‌کنیم، این صورتی که از آن شخص در ذهن ما مرتسم می‌شود واسطه میان ما و درک اوست، در عین این که به وجهی عین او نیست

ادراکات انسان و شناخت خدا (۴۵)

بوجه دیگر عین اوست زیرا اگر عین او نباشد لازمه‌اش این است که ما او را ندیده و درک نکرده باشیم و در نتیجه تمامی علوم ما جهل بوده باشد.

این حرف در معرفت خدا جریان ندارد زیرا میان ما و خدای تعالی چیزی واسطه نیست و در نتیجه ما آن طور که آن شخص را درک می‌کردیم و به وی معرفت به هم می‌رساندیم نمی‌توانیم به خداوند معرفت به هم برسائیم، مگر این که او را با خود بشناسیم.

کسی که ادعا می‌کند خدای تعالی را بوسیله تفکرات و تصور و تصدیق یا بوسیله آیات خارجی شناخته در حقیقت به شرک خفی مبتلا شده چون قائل بوجود واسطه‌ای بین خدا و خلق شده، بواسطه‌ای که نه خداست و نه خلق خدا و معلوم است که چنین چیزی باید مستقل از خدا باشد که خدایی مانند خدای تعالی و شریک او خواهد بود.

(۴۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

اگر خدای تعالی به ذات خود شناخته شد که بهتر و گرنه به هیچ وسیله و واسطه دیگری شناخته نمی‌شود و چون خداوند به طور مسلم قابل شناختن است پس او شناخته به ذات خویش است، یعنی معروفیت او و ذات او یک چیز است و چون محال

است که شناخته نشود لذا ثبوت ذات او عین ثبوت شناخته شدن اوست.

در روایت بالا بعید نیست مقصود امام صادق علیه السلام از کلمه حجاب همان واسطه‌هایی باشد که فرض کردیم فاصله میان خدا و عارف به او قرار گیرد. مراد به صورت، صورت ذهنی باشد که همیشه توأم با اوصاف محسوس از قبیل اشکال و مقادیر است. و مراد به مثال، معانی عقلی غیر محسوس باشد. به هر حال روایت علوم فکری را شامل است و روایات در این که علم فکری به خدای تعالی احاطه پیدا نمی‌کند بسیار زیاد است. (۱)

ادراکات انسان و شناخت خدا (۴۷)

عوامل اختلال در ادراکات انسان

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ...»

«درباره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آن‌ها گناه و زیان بزرگی است» (۲۱۹ / بقره)

اصل معنای «خمر» پوشاندن و مستور کردن است و از آن جهت به این نام نامیده شده که عقل را مستور می‌کند و نمی‌گذارد خیر و شرّ و زشت و زیبا را تشخیص بدهد.

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۲۵.

(۴۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

«إِثْمٌ» آن حالتی است در عقل یا در موجودی از موجودات خارجی که موجب عقب‌افتادگی انسان از رسیدن به خیرات می‌شود.

زیان‌های بهداشتی و آثار سوء شرابخوری در معده، روده‌ها، جگر، شش، سلسله اعصاب، شریان‌ها، قلب و حواس انسان مانند قوه باصره و ذائقه مسلم است.

مضرات اخلاقی آن مانند بدخلقی، بد زبانی، انواع و اقسام جنایات و خون‌ریزی‌ها، افشاء اسرار، هتک حرمت‌ها، پشت‌پازدن به همه قوانین و نوامیسی که پایه سعادت و مایه خوشبختی زندگی است، و به خصوص بی‌عفتی نسبت به اعراض و اموال و نفوس روشن است.

شخص مست فاقد نیروی خرد و قوه تمیز است و از این رو مانع و زاجری از هیچ کار زشت و ناهنجاری ندارد. کمتر جنایتی است که این مایه پلید به طور مستقیم و یا غیرمستقیم در آن تأثیر نداشته باشد.

عوامل اختلال در ادراکات انسان (۴۹)

زیان‌هایی نسبت به قوه عاقله و نیروی دراکه دارد و تصرفاتی در افکار و اندیشه‌های انسان می‌نماید و مجرای ادراک را چه در حال و چه بعد از آن منحرف می‌کند.

این از بزرگ‌ترین فسادها و آثار شوم خمر است و همه مفساد دیگر هم از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

آئین اسلام پایه احکام خود را بر نگهداری و تقویت عقل سلیم قرار داده و از هر چیزی که عمل آن را باطل می‌سازد، مانند می و قمار و تقلب و دروغ و غیره اکیدا منع نموده است. از چیزهایی که بیش از هر چیز با حکومت عقل سلیم و فرمان‌روایی مطلق آن

مخالف است در بین کارها، می‌گساری و در بین گفتارها، دروغ‌گویی است. (۱)

(۵۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

ادراک و عواطف انسان محل نفوذ شیطان

«...ثُمَّ لَا يَنبَغُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ...»

«...آن‌گاه از جلو رویشان و از پشت سرشان و از راستشان و از چپشان به آنان می‌تازم و بیشترشان را سپاس‌گزار نخواهی یافت» (۱۷ / اعراف)

عبارت فوق حکایت قول شیطان است. از آن استفاده می‌شود که وی نخست در عواطف نفسانی انسان یعنی در بیم و امید او، در آمال و آرزوهای او، در شهوت و غضب او تصرف نموده و آن‌گاه در اراده و افکاری که از این عواطف برمی‌خیزد تصرف می‌کند. معنی آیه «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (۳۹ / حجر)، این است که ۱- المیزان، ج ۳، ص ۲۷۹.

ادراک و عواطف انسان محل نفوذ شیطان (۵۱)

شیطان می‌گوید: من امور باطل و زشتی‌ها و پلیدی‌ها را از راه میل و رغبتی که عواطف بشری به آن دارد در نظر آنان زینت داده، و به همین وسیله گمراهشان می‌کنم. مثلاً زنا را که یکی از گناهان است از آن‌جایی که مطابق میل شهوانی اوست در نظرش این قدر زینت می‌دهم، تا به تدریج از اهمیت محذور و زشتی آن کاسته و هم‌چنین می‌کاهم تا یک‌باره تصدیق به خوبی آن نموده و مرتکبش شود.

آیات دیگر نیز نشان می‌دهد که میدان عمل تاخت و تاز شیطان همانا ادراک انسانی و ابزار کار او عواطف و احساسات بشری است. و به شهادت آیه «...الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ. الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» (۴ و ۵ / ناس)، اوهام کاذب و افکار باطل را شیطان در نفس انسان القاء می‌کند.

البته این القاءات طوری نیست که انسان آن را احساس کند و میان آنها

(۵۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

و افکار خودش فرق بگذارد. (۱)

ارتباط ادراک انسان با زمان و سعادت

«فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ...»

«گروهی را هدایت کرد و گروهی گمراهی برایشان راست شد...» (۳۰ / اعراف)

سعادت و شقاوت وقتی در انسان محقق می‌شود که ادراک او فعلیت پیدا کرده و مستقر شده باشد. و ادراک هم از آنجایی که مجرد از ماده است قهراً مقید به قیود ماده و ۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۵۲.

ارتباط ادراک انسان با زمان و سعادت (۵۳)

محمکوم به احکام آن که یکی از آنها زمان - مقدار حرکت - است نیست، بنابراین گو این که ما به نظرمان چنین می‌رسد که سعادت بعد از حرکت ماده به سوی فعلیت موجود می‌شود، و لکن حقیقت امر این است که منشأ سعادت یعنی ادراک از آنجایی که مجرد است مقید به زمان نیست، پس سعادت‌تی که پس از حرکت ماده پیدا می‌شود عیناً قبل از حرکت نیز وجود داشته باشد.

نظیر نسبت دادن ما امور حادث را به فعل خدای تعالی، که اگر خدای را در این نسبت مقید به زمان کرده و می‌گوییم: «خداوند زید را در فلان روز آفریده» و یا می‌گوییم: «در فلان تاریخ قوم نوح را هلاک کرد، و یا قوم یونس را نجات داد، و یا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله را مبعوث فرمود»، این تقیید در حقیقت، تقیید از نظر ماست، چون ما در این نسبتی که می‌دهیم نظرمان به خود

حادثه است، و زمان و حرکتی را که منتهی به حدوث آن شده

(۵۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

در نظر می‌گیریم، و گرنه فعل خدای تعالی مقید به زمان نیست. مجموع حوادث و همچنین زمان حدوث هر حادثه و سایر قیود و شرایطی را که دارد او ایجاد کرده، و آنوقت چطور ممکن است عمل خود او مقید و محدود زمان شود؟ پس این که می‌گوییم امروز فلان مطلب را درک کردم و یا الساعه فلان چیز را فهمیدم، در حقیقت، عمل سلول‌های دماغی و یا عصبی خود را که اموری مادی هستند مقید به زمان می‌کنیم، و گرنه اصل علم و ادراک مجرد است، و به روز و ساعت مقید نمی‌شود.

پس از آنجایی که سعادت و شقاوت انسان از راه مجرد علمی اوست که مجرد و بیرون از زمان است می‌توان آنها را پیش از امتداد زمان زندگی‌اش گرفت چنان‌که بواسطه ارتباط آنها به اعمال و حرکات انسان می‌توان متأخرتر از آنها گرفت. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۵، ص ۱۳۹.

ارتباط ادراک انسان با زمان و سعادت (۵۵)

(۵۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

ادراک در موجودات

«وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ...»

«پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد که...» (۶۸/نحل)

الهام به معنای القاء معنا در فهم حیوان از طریق غریزه و هم از طریق وحی است. همچنان‌که ورود معنادر نفس انسان از طریق رؤیا و همچنین از طریق وسوسه و یا اشاره، همه از وحی است. در کلام خدای تعالی هم در همه این معانی استعمال شده است. یکجا در القاء در فهم حیوان از راه غریزه استعمال کرده و فرموده: «پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد» و در القاء از باب رؤیا استعمال کرده و فرموده: «به مادر موسی الهام کردیم» و در وسوسه استعمال کرده و فرموده: «شیاطین به پیروان خود وسوسه

ادراک در موجودات (۵۷)

می‌کنند» و در القاء از باب اشاره استعمال کرده و فرموده: «به آنها اشارت کرد که صبح و شام او را تسبیح گویند». (چیزی که هست ادب دینی چنین رسم کرده که وحی جز به کلامی که بر انبیاء و رسل القاء می‌شود اطلاق نگردد). معنای این که فرمود: «پروردگارت به زنبور عسل الهام کرد» این است که خداوند به زنبور عسل از راه غریزی که در بنیه او قرار داده الهام کرده است. داستان زنبور عسل و نظامی که در حیات اجتماعی خود و سیره‌اش و طبیعتش دارد امری است

عجیب و حیرت‌آور. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۴، ص ۱۸۰.

(۵۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

فصل دوم: احساس‌ها و غریزه‌ها

احساس‌ها و غریزه‌ها

«...وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً...»

«...از ایشان احساس ترس کرد...» (۷۰/هود)

این جمله کنایه به شمار می‌رود: گویی راه‌یابی و خطور ترس در جان آدمی صدایی به همراه دارد که با قلب شنیده می‌شود و مراد این است که

(۵۹)

(ابراهیم علیه‌السلام در دل خود احساس ترس کرد).

خدا به ابراهیم احساس ترس می‌دهد و این با مقام نبوت که ملازم با عصمت الهی و نگهداری پیغمبر از معصیت و رذایل اخلاقی است، منافات ندارد، زیرا مطلق خوف که تأثر نفسانی در برابر مشاهده چیزهای ناپسند است و شخص را برمی‌انگیزد که از آن چیز احتراز جوید و مبادرت به دفع آن کند از رذایل به شمار نمی‌رود و بلکه «رذیله» آن تأثیری است که موجب از بین رفتن مقاومت نفس و ظهور ناتوانی و جزع و فزع و غفلت از چاره‌اندیشی برای از بین بردن پیش‌آمد ناگوار شود و این صفت را «جُبْن» می‌نامند که در مقابل، اگر شخص مطلقاً از مشاهده پیش‌آمد ناپسند متأثر نشود این صفت را «تَهَوُّر» می‌نامند و به هیچ وجه فضیلت نیست.

زیرا خداوند این حالات نفسانی را که در نهان آدمیان پدید می‌آید و از جمله، تأثر و

(۶۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

انفعال از مشاهده حوادث نامطلوب و بد و همچنین اشتیاق و تمایل و محبت و جز آن که از مشاهده چیزهای مطلوب و خوب پدیدار می‌شود هیچکدام را عبث و باطل نیافریده، زیرا جلب خیر و نفع و دفع شرّ و ضرر از جمله مسایلی است، که انواع فراوان موجودات به آن سرشته شده‌اند و نظام عمومی چرخ هستی بر گرد آن می‌چرخد.

و چون این نوع که انسان نام دارد در مسیر ادامه زندگی خود با شعور و اراده راه می‌سپارد پس کار جلب و دفع او نیز از شعور و اراده‌اش سرچشمه می‌گیرد و اراده او نیز جز بر اثر تأثر نفسانی تحقق نمی‌پذیرد و این تأثر اگر جنبه دوستی داشته باشد «میل» و «شهوَت» نامیده می‌شود و اگر جنبه دشمنی و کراهت داشته باشد «ترس و لرز» و «خوف و وجل» نام دارد و چون احیاناً این حالات نفسانی باطنی آدمی را به افراط و تفریط می‌کشد از این رو بر انسان لازم و واجب است که به نحوی شایسته به

احساس‌ها و غریزه‌ها (۶۱)

دفع ضرر از خود قیام کند و این فضیلت را «شجاعت» نامند و نیز باید در مقام جلب منفعت آن گونه که باید به فعالیت پردازد و این فضیلت را «عفت» گویند، و این دو صفت حد اعتدال ما بین افراط و تفریطند.

ولی اگر آدمی دارای تأثر نباشد یعنی در مقام دفع ضرر خود را به هلاکت صریح افکند «تَهَوُّر» و یا هیچگاه در مقام جلب خیر و شهوت، خود را به طرف شیء مطلوب نکشاند «خَمُول» (۱) و یا اگر تأثر شخصی به اندازه‌ای نیرومند باشد که خود را فراموش کند و از تدبیر و رأی واجب خویش غافل گردد و از هر شبحی که به نظرش آید به‌عنوان دفع ضرر به جزع درآید «جُبْن» و یا در مقام شهوت هر چه دلش خواست و مطابق شهوتش بود هم‌چون چهارپایی که روی علف می‌افتد بر روی آن افتد «شَرَه» (۱)، و همه این‌ها در شمار رذایل است.

۱- به معنای گمنامی است. فرهنگ معین

(۶۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

خدا به انبیاء خود ملکه عصمت ارزانی داشته و عصمت در دل پیغمبران، فضیلت شجاعت را تثبیت می‌کند نه تهور را و شجاعت ضد خوف نیست زیرا خوف عبارت است از مطلق تأثر در قبال مشاهده چیزهای ناپسند که آدمی را برای دفع ضرر فرامی‌خواند. و بلکه شجاعت در مقابل جُبْن است. جبن این است که تأثر نفسانی به جایی برسد که رأی و تدبیر شخص را باطل کند و ناتوانی و شکست در پی داشته باشد.

«لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى» نترس تو مسلما (پیروز و) برتری (۶۸ / طه). (۲)

۱- به معنای حریص شدن است. فرهنگ معین

احساس‌ها و غریزه‌ها (۶۳)

احساس آرامش و مبانی فطری آن

«...إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَ...»

«...نشانه پادشاهی وی این است که صندوق معروف دوباره به شما برمی‌گردد تا آرامشی از پروردگارتان باشد و...»
(۲۴۸ / بقره)

کلمه «سَكِينَةٌ» از ماده سکون است که خلاف حرکت است. این کلمه در مورد سکون و آرامش قلبی استعمال می‌شود، معنایش قرار گرفتن دل و نداشتن اضطراب

۱- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۹۳.

(۶۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

باطنی در تصمیم و اراده است.

ممکن است از کلام خدای تعالی در آیات دیگر استفاده کرد که مراد به سکینت، روحی است الهی، و چیزی است که مستلزم آن روح الهی است. امری است از خدای تعالی که باعث سکینت قلب و استقرار و آرامش نفس و محکمی دل می‌شود. (معلوم است که این توجیه باعث نمی‌شود که کلام از معنای ظاهری‌اش بیرون شود و کلمه سکینت که به معنای سکون قلب و عدم اضطراب آن است در روح الهی استعمال شده باشد).

همچنان که حال انسان حکیم این چنین است، (البته منظور ما از حکیم دارنده حکمت اخلاقی است)، که هر کاری می‌کند با عزم می‌کند. و خدای سبحان این حالت را از خواص ایمان کامل قرار داده و آن را از مواهب بزرگ خوانده است. احساس آرامش و مبانی فطری آن (۶۵)

آدمی به غریزه فطری خود کارهایی که می‌کند ناشی از تعقل قلبی می‌کند، یعنی قبل از انجام هر کاری در عقل خود مقدمات آن را می‌چیند، و طوری می‌چیند که وقتی عمل را انجام دهد مشتمل بر مصالح باشد، و در سعادتش تأثیر خوبی بگذارد، و سعادت اجتماعی‌اش را به قدر خودش تأمین کند، و آنگاه بعد از ردیف کردن مقدمات در فکر و عقل، عمل را طوری که نقشه‌اش را کشیده انجام می‌دهد، و در انجامش آنچه باید بکند و آنچه نباید بکند رعایت می‌نماید.

این عمل فکری وقتی بر طبق اسلوب فطرت آدمی صورت بگیرد، و با در نظر داشتن این که انسان نمی‌خواهد و نمی‌طلبد مگر چیزی را که نفع حقیقی در سعادتش داشته باشد، قهرا این عمل فکری بر طبق جریانی جاری می‌شود که منتهی به سکونت و آرامش خاطرش باشد و خلاصه قبل از هر عمل نقش آن را طوری می‌چیند که در هنگام انجام عمل بدون هیچ اضطراب و تزلزلی آن را انجام دهد.

(۶۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

این وضع انسانی است دارای حکمت به معنای اخلاقی آن. (۱)

۱- المیزان، ج ۴، ص ۱۳۸.

احساس آرامش و مبانی فطری آن (۶۷)

احساس خشیت و فرق آن با خوف

«وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»

«و کسانی که آنچه را خدا به پیوستن آن فرمان داده پیوسته دارند، و از خدای خویش بترسند، و از بدی حساب بیم دارند» (۲۱ / رعد).

فرق میان «خشیت» و «خوف» این است که خشیت به معنای تأثر قلب از روی آوردن شرّ و یا نظیر آن است.

خوف به معنای تأثر عملی انسان است، به این که از ترس، در مقام اقدام برآمده،

(۶۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

وسایل گریز از شرّ و محذور را هم فراهم سازد، هرچند که در دل متأثر نگشته، و دچار هراس نشده باشد، و لذا می‌بینیم خدای سبحان در توصیف انبیاء علیهم‌السلام می‌فرماید:

«وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» و نمی‌ترسند از احدی مگر خدا. (احزاب / ۳۹). و ترس غیر از خدا را از آنان نفی می‌کند. و حال آن که خوف را در بسیاری از جاها برای آنان اثبات می‌کند، از آن جمله می‌فرماید: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى» موسی در خود احساس ترس نمود. (۶۷ / طه)

راغب گفته است: خشیت خوفی است که توأم با تعظیم و بیشتر اوقات از دانایی ناشی می‌شود، و لذا خدای سبحان آن را به علما اختصاص داده و می‌فرماید: «إِنَّمَا

احساس خشیت و فرق آن با خوف (۶۹)

يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ: تنها بندگان عالم و آگاه از عظمت خدا، از او می‌ترسند» (۲۸ / فاطر). (۱)

۱- المیزان، ج ۲۲، ص ۲۴۵.

(۷۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

مبتلایان به اضطراب درونی

انسانی که در زندگی اش فرو رفته در مادیات و تابع هوی و هوس خود باشد، چنین انسانی همواره در مقدمه چینی‌های فکری خود دچار خبط می‌شود. چون نافع واقعی و خیالی در دلش مختلط شده، و نمی‌تواند آن دو را از هم جدا کند. مسایل خیالی با آن زرق و برقی که در خیالات هست در مسایل فکری و جدی او مداخله می‌کند، و گاهی باعث انحراف او از سنن صواب می‌شود، و گاهی دیگر باعث تردد و اضطرابش می‌شود، به طوری که نتواند در عزم خود تصمیم بگیرد و به طور جدی اقدام نماید، و در نتیجه شداید و گرفتاری‌هایش را تحمل کند.

اما کسی که دارای ایمان به خدای تعالی است. تکیه به پایگاهی دارد که هیچ حادثه و

مبتلایان به اضطراب درونی (۷۱)

گرفتاری تکانش نمی‌دهد و به رکنی وابسته است که انهدام نمی‌پذیرد و چنین کسی امور خود را بر پایه معارفی بنا نهاده که شک و اضطراب قبول نمی‌کند، و در اعمالش با روحیه‌ای اقدام می‌کند که از تکلیف الهی صددرصد صحیح منشأ گرفته و او هیچ سرنوشتی را به دست خود نمی‌داند تا از فوت آن بترسد و یا از فقدانش اندوهناک گردد و یا در تشخیص خیر و شرّ دچار اضطراب شود.

ولی غیرمؤمن که برای خود ولی نمی‌شناسد کسی را که عهده‌دار امورش باشد ندارد، بلکه خیر و شرّ خود را به دست خودش می‌داند و خودش را هم که گفتیم چه وضعی دارد، پس او در همه عمر در میان ظلمت افکاری که از هر سو بر او هجوم می‌آورد قرار دارد، افکاری از سوی هواهای نفسانی، افکاری از ناحیه خیالهای باطل و افکاری از ناحیه

احساسات شوم. این جاست که

(۷۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

معنی آیات زیر را به درستی درک می‌کنیم:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» خدا سرپرست آنهایی است که ایمان آورده‌اند و ایشان را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد، کسانی که سرپرست آنها شیطان است همان شیطان آنها را از نور به سوی ظلمت بیرون می‌کشد. (بقره) (۲۵۷) / بقره (۱)

حرص، یک احساس تکوینی

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا...»

«انسان به منظور رسیدنش به کمال حریص خلق شده، در برابر شر به

۱- المیزان، ج ۴، ص ۱۳۹.

حرص یک احساس تکوینی (۷۳)

جزع درمی‌آید، و از رساندن خیر به دیگران دریغ می‌نماید، مگر نماز گزارانی، که بر این کار خود مداومت دارند، و...» (۱۹ - ۲۱ / معارج)

حرصی که جبلی انسان است، حرص بر هر چیزی نیست، که چه خیر باشد و چه شرّ، چه نافع باشد و چه ضارّ نسبت به آن حرص بورزد، بلکه تنها حریص بر خیر و نافع است، آن هم نه هر چیزی و نفعی بلکه خیر و نفعی که برای خودش و در رابطه با او خیر، چون شرّ خلاف خیر است و اضطراب هم خلاف حرص، و نیز لازمه این حرص آن است که وقتی به خیری رسید خود را بر دیگران مقدم داشته، و از دادن آن به دیگران امتناع بورزد، مگر در جایی که اگر کاسه‌ای می‌دهد قدح بگیرد. پس جزع در هنگام برخورد با شرّ و منع از خیر در هنگام رسیدن به آن از لوازم هلع و شدت حرص است.

(۷۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

این هلع که انسان مجبور بر آن است - و خود از فروغ حب ذات است - به خودی خود از رذایل اخلاقی نیست و تنها وسیله‌ای است که انسان را دعوت می‌کند به این که خود را به سعادت و کمال وجودش برساند. حرص وقتی بد می‌شود که انسان آن را بد کند و درست تدبیر نکند و در هر جا که پیش آمد مصرف کند، چه سزاوار باشد و چه نباشد، چه حق باشد و چه غیر حق. هر انسانی در همان آغاز تولدش، و در عهد کودکی و قبل از رشد و بلوغش مجهز به حرص شدید هست، و این حرص شدید بر خیر صفتی است کمالی که اگر نبود به دنبال کمال و جلب خیر و دفع شرّ از خود بر نمی‌آمد.

چون به حد بلوغ و رشد رسید به یک جهازی دیگر مجهز می‌شود، و آن عبارت است از عقل که با آن حقایق امور را آن طور که هست درک می‌کند، اعتقاد حرص یک احساس تکوینی (۷۵)

حق و عمل خیر را تشخیص می‌دهد، آنوقت که حرص شدید در ایام کودکی اش که او را به هنگام برخورد با شرّ به جزع درمی‌آورد و در هنگام رسیدن به خیر از بذل خیر جلوگیری می‌شد، مبدل به حرص دیگری می‌شود، و آن حرص شدید به خیر واقعی و فزع شدید از شرّ اخروی است.

و اما اگر انسان از آنچه عقلش درک می‌کند و فطرتش به آن اعتراف می‌نماید روی بگرداند و حرصش بر خیر دنیوی کنترل نداشته باشد، خدای تعالی نعمتش را مبدل به نعمت نموده، و آن صفت غریزی‌اش را که بر آن غریزه خلقش کرده بود، و آن را

وسيله سعادت دنيا و آخرتش قرار داده بود، از او می‌گیرد، و مبدل می‌کند به وسیله شقاوت و هلاکتش، تا او را به اعراض از حق و جمع مال دنيا و گنجینه کردن آن وابدارد، و این معنا همان است که در آیات متعرض آن شده است.

(۷۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

چون حرصی که منسوب به خداست حرص بر خیر واقعی است. و حرصی که صرف جمع مال و غفلت از خدا می‌شود منسوب به خود انسانهاست. این خود انسان است که حرص خدادادی را مثل سایر نعمت‌ها به سوء اختیار و کج سلیقه‌گی خود به نقیمت مبدل می‌سازد. (۱)

۱- المیزان، ج ۳۹، ص ۱۴۱ .

حرص یک احساس تکوینی (۷۷)

غریزه استخدام و بهره‌برداری در انسان

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...»

«مردم یک گروه بودند پس خدا پیغمبران را نوید و بیم دهنده برانگیخت و با ایشان کتاب به حق فرستاد تا در میان مردم در آنچه اختلاف کرده‌اند حکم کند...» (۲۱۳/بقره)

قسمتی از علوم و ادراکات انسان، آدمی را با ماده و استعمال آن مربوط می‌سازد و از جمله این اندیشه‌ها و دانش‌ها این است که «باید هر چه را ممکن است در راه کمال استخدام کرد»، و به عبارت دیگر «باید از هر چه ممکن است استفاده

(۷۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

نمود و به هر وسیله‌ای امکان داشته باشد زندگی را ادامه داد» .

با این فکر، انسان شروع می‌کند به تصرف در ماده، و آلات و ادوات بی‌شماری می‌سازد که با آنها تصرفاتش را توسعه داده و به مقاصد خودش در زندگی برسد.

روی همین اصل، انواع تصرفات را در نباتات می‌کند و از آنها برای خوراک و پوشاک و مسکن و غیره استفاده می‌نماید.

همچنین انواع و اقسام جانوران را در راه منافع حیاتی استخدام کرده و از گوشت و پوست و خون و پشم و کرک و شاخ و همه چیزشان و همچنین از کارشان بهره می‌برد.

به این مقدار اکتفا نکرده افراد نوع خود را نیز استخدام می‌کند و به هر قیمتی که ممکن است از آنها کار می‌کشد و در وجود و افعالشان به هر اندازه‌ای که میسر شود تصرف می‌کند.

غریزه استخدام و بهره‌برداری در انسان (۷۹)

ولی چون هر فردی درصدد استفاده از فرد دیگر و کار کشیدن از سایر انسانهاست ناچار باید یک سازش و همکاری بین افراد بشر برقرار شود تا در سایه آن همه از همه بهره‌مند گردند. این همان قضاوتی است که بشر درباره لزوم تمدن و وجود اجتماع تعاونی می‌کند که لازمه آن این است که اجتماع به نحوی تشکیل شود که هر ذیحقی به حق خود برسد و روابط افراد با یکدیگر عادلانه باشد و هر کس از دیگری به میزانی بهره‌مند شود که آن دیگر نیز از او به همین مقدار بهره می‌برد. این قانون عدل اجتماعی است.

بنابراین، لزوم اجتماع مدنی و عدالت اجتماعی امری است که بشر در پذیرفتن آن ناچار است و اگر این اضطرار و ناچارایی نبود هرگز زیربار آن نمی‌رفت.

و معنای این که گفته می‌شود: «انسان طبعاً مدنی است و به لزوم عدل اجتماعی

(۸۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

قضاوت می‌کند، همین است، زیرا چنان که گفتیم این قانون زائیده اصل استخدام است که بشر به طور ناچاری بدان تن در داده است.»

چنانچه این ناچاری برطرف شود یا هر موقع که یک دسته نیرومند شوند کمتر رعایت زیردستان را می‌کنند و عملاً موضوع اجتماع تعاونی و عدالت عمومی در میانشان رو به ضعف می‌گذارد. ما خود می‌بینیم که ملت‌های ضعیف از دست ملت‌های نیرومند چه می‌کشند و چگونه زیر لگدهای ظالمانه‌شان خرد شده و جانشان به لب می‌رسد.

این معنی از آیات قرآنی استفاده می‌شود:

- انسان ستم پیشه و نادان بود، (۷۲ / احزاب)

- محققاً انسان آزمند آفریده شده، (۱۹ / معارج)

غریزه استخدام و بهره‌برداری در انسان (۸۱)

- محققاً انسان ستم پیشه ناسپاس است، (۳۴ / ابراهیم)

- به راستی انسان همین که خود را بی‌نیاز دید سرکشی می‌کند. (۶ و ۷ / علق) (۱)

۱- المیزان، ج ۳، ص ۱۶۶.

(۸۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

فصل سوم: سیستم فکری و نظام الهی تفکر انسان

تجهیز انسان به جهاز حس و فکر

«قُلْ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ...»

«بگو او همان کسی است که شما را هستی داد و برایتان گوش و چشم و دل قرار داد ولی شکر شما اندک است...» (۲۳ / ملک)

منظور از انشاء بشر صرف خلقت او نیست بلکه منظور خلقت بدون سابقه اوست،

(۸۳)

یعنی حتی در ماده هم سابقه نداشت و در ماده چیزی به نام انسان نبود. در آیه زیر خلقت جسم و ماده بشر را سابقه‌دار می‌داند و از پدیدآوردن جسم او تعبیر به خلقت می‌کند ولی وقتی به خود می‌رسد از ایجادش تعبیر به انشاء نموده و می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ... ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ...» (۱۲ تا ۱۴ / مؤمنون) ما انسان را از چکیده‌ای از گل آفریدیم، سپس او را نطفه کرده و در جایی محفوظ قرار دادیم، سپس نطفه را علقه خلق کردیم، و علقه (۱) را مضغه (۲) خلق کردیم... و سپس او را موجودی دیگر انشانمودیم...»

که از آن فهمیده می‌شود، انسان سمیع و بصیر و متفکر شدن مضغه، بوسیله ترکیب

۱- به معنای خون بسته است .

۲- به معنای گوشت جویده شده است .

(۸۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

شدن نفس بشر با آن مضغه خلقتی دیگر است، و سنخیتی با خلقت انواع صورت‌های مادی قبل، یعنی صورت خاکی و گلی و نطفه‌ای و علقه‌ای و مضغه‌ای ندارد. این‌ها همه اطواری است که ماده انسان به خود گرفته، و اما خود انسان دارای شعور در هیچ‌یک از این اطوار وجود نداشته، و شبیه هیچ یک از آن‌ها نیست، و این همان انشاء است.

پس این که فرمود: «شما را انشاء کرد» اشاره است به خلقت انسان و جمله بعدی اشاره شده است به مجهز شدن انسان به جهاز حس و فکر (پنج جهاز برای حس - لامسه و ذائقه و شامه و سامعه، و باصره؛ و پنج جهاز برای حواس باطنی که همه ابزار فکرنده یعنی حس مشترک، خیال، واهمه، حافظه و متصرفه) و منظور از جعل، جعل انشایی سَمْع و بَصَر و أَفْئِدَه است همچنان که جعل نفس آدمی انشائی است.

منظور از کلمه «أَفْئِدَه» که جمع فؤاد یعنی قلب است، نفس متفکر آدمی است که

تجهیز انسان به جهاز حس و فکر (۸۵)

انسان با این امتیاز از سایر حیوانات ممتاز می‌شود.

در این که در آخر آیه بشر را عتاب کرده به این که «چه کم است شکر گزاریتان»، دلالت دارد بر این که انشاء بشر و ایجاد او و مجهز کردنش به جهاز حس و فکر، از اعظم نعمت‌های الهی است، که با هیچ مقیاسی نمی‌توان عظمت آن را اندازه‌گیری کرد.

(۱)

۱- المیزان، ج ۳۹، ص ۴۰.

(۸۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

سیستم فکری و نظام الهی تفکر انسان

زندگی انسانی یک زندگی فکری است که جز با «درک» که «فکر» می‌نامیم بیان نمی‌ایستد.

از لوازم بناء زندگی بر فکر این است که فکر هر چه صحیح‌تر و تمام‌تر باشد زندگی بهتر و محکم‌تر خواهد بود. بنابراین، زندگی با ارزش - به هر سنت و آئینی که پایند باشیم و در هر راه رفته شده و یا ابتدایی که قدم برداریم - مربوط به فکر با ارزش بوده مبتنی به آن است و به هر اندازه که فکر مستقیم باشد زندگی هم ارزش و استقامت خواهد داشت.

خداوند در کتاب کریمش با راه‌های مختلف و روش‌های گوناگون همین مطلب را

سیستم فکری و نظام الهی تفکر انسان (۸۷)

تذکر داده است:

- «آیا کسی که مرده بود و ما زنده‌اش کرده و برایش نوری قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود،

مانند کسی است که مثلش در تاریکی‌ها بوده و از آن بیرون نمی‌شود...» (۱۲۲ / انعام)

- «...آیا دانایان و نادانان یکسان‌اند؟...» (۹ / زمر)

- «...خداوند اهل ایمان از شما را و کسانی که دانایی داده شده‌اند درجاتی بالا می‌برد.» (۱۱ / مجادله)

- «...آن بندگان مرا که گفتار را گوش نموده و بهترش را پیروی کنند بشارت ده!» (۱۷ و ۱۸ / زمر)

در این باره آیات زیادی است و احتیاج به ذکر همه آن‌ها نیست. به هر حال دستور قرآن و دعوتش به فکر صحیح و راه علم شک ندارد.

(۸۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

علاوه بر این قرآن تذکر می‌دهد راهی را که راهنمایی می‌کند یکی از راه‌های فکری است. خدا می‌فرماید: «همانا این قرآن به آن چه که

صواب‌تر است هدایت می‌کند...» (۹ / اسراء)

یعنی به آئین یا ملت یا راهی که صواب‌تر است. به هر حال آن یک «صراط» حیاتی است که صواب‌تر بودن آن مربوط به صواب‌تر بودن راه فکری آن است. و می‌فرماید: «همانا شما را از خداوند نور و کتاب روشنی آمد که خدا با آن پیروان رضایت خود را به راه‌های سلامتی راهنمایی می‌فرماید و از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون می‌آورد، و به سوی «صراط» مستقیم هدایت می‌کند، و «صراط مستقیم» راه روشنی است که اختلاف نداشته و تخلف هم ندارد. یعنی با حقی که مطلوب ماست تناقض نداشته و برخی از اجزایش با برخی دیگر نیز تناقضی ندارند. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۸۴.

سیستم فکری و نظام الهی تفکر انسان (۸۹)

فکر و ادراک، واسطه بین انسان و اعمال او (علوم عملی انسان)

«عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم»

«یاد داد به انسان چیزهایی را که قبلاً آگاهی نداشت» (۵/علق)

هرگاه ذهن خود را کاملاً خالی کرده و به انسان، این موجود زمینی که با نیروهای فکر و اراده فعالیت می‌کند، توجه نمایید و خود را چنان فرض کنید که برای نخستین بار او را دیده و در احوالش دقت می‌کنید خواهید دید که بین یک انسان و بین

(۹۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

کارهای حیاتی‌اش به اندازه‌ای فکر و ادراک واسطه شده که کثرت و وسعت آنها عقل را به حیرت و دهشت می‌اندازد.

عواملی که در پیدایش این علوم و ترکیب شدن آنها با یکدیگر و جدا شدن آنها از هم

مؤثر است عبارت است از حواس ظاهری (مانند دیدن و شنیدن و چشیدن و غیره) و حواس باطنی (مانند واهمه و حافظه و تفکر و غیره).

نیروی فکر در ادراکات دیگر تصرف کرده و آنها را تجزیه و ترکیب می‌نماید و بعد از آن نیز تصرفات دیگری انجام می‌دهد.

این مطلب واضح است و هر کس آن را می‌تواند در خود و دیگران بیابد. تنها باید او را متوجه نکاتش ساخت. (۱)

۱- المیزان، ج ۳، ص ۱۶۳.

فکر و ادراک، واسطه بین انسان و اعمال او (۹۱)

تطبیق اصول منطقی با نظام تفکر فطری

قرآن کریم عقول را به استعمال چیزی که در فطرت آن جا دارد و به رفتن راهی که به حسب طبع خود می‌شناسد و الفت دارد دعوت می‌کند.

آن همان ترتیب مطالب معلوم برای کشف مجهولات است. آنچه که فطری عقول است این است که برای به دست آوردن معلومات واقعی مقدماتی حقیقی و یقینی ترتیب دهد - که برهان منطقی همین است - و در چیزهایی که به عمل ارتباط دارد چون سعادت و شقاوت و خیر و شر و سود و زیان و چیزهایی که باید اختیار و عمل شود و آنها که

(۹۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

باید ترک گردد که همان امور اعتباری است، مقدماتی مشهور و یا مسلم ترتیب دهد - که همان جدل منطقی است - و در موارد خیر و شر احتمالی که گمانی به خوبی و بدی آن داشته یقینی نیست، برای ارشاد و راهنمایی به یک خیر و شر گمانی، مقدماتی ظنی و گمانی به کار برد و این همان موعظه و پند است - که در منطقی خطابه خوانده می‌شود.

خداوند می‌فرماید: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» بخوان به سوی راه خدایت، با حکمت و موعظه خوب و با آنان به وجه بهتری جدل کن. (۱۲۵ / نحل)

ظاهراً منظور از حکمت برهان است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۱۰۳.

تطبیق اصول منطقی با نظام تفکر فطری (۹۳)

فطرت انسانی: اساس نظام فکری و تشخیص انسان

در قرآن شریف فکر صحیح و صوابی را که به آن اصرار دارد معین نفرموده است.

تنها به آنچه که مردم به حسب عقل‌های فطری و ادراکات مرتکز در جان خود می‌فهمند حواله داده است. شما اگر کتاب الهی را تفحص کامل نموده و در آیاتش دقت فرمائید خواهید دید شاید بیش از سی صد آیه وجود دارد که مردم را به تفکر و تذکر و تعقل دعوت نموده و به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله استدلالی را برای اثبات حقی و یا از بین بردن باطلی می‌آموزد: مانند آیه «...بگو اگر خدا بخواهد عیسی را هلاک کند چه کسی از خداوند مالک چیزی است...».

(۹۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

(۱۷ / مائده) (یا استدلال‌هایی را از پیامبران و اولیاء خود چون نوح و ابراهیم و موسی و لقمان و مؤمن آل‌فرعون و... نقل

می‌کند، مانند: «پیغمبرانشان گفتند مگر در خدا، ایجادکننده آسمان‌ها و زمین، شکی هست؟...» (۱۰ / ابراهیم)

«آن‌گاه که لقمان به فرزندش موعظه می‌کرد و می‌گفت پسر من به خدا شرک می‌آور که شرک ستم بزرگی است.» (۱۳ / لقمان)

«مرد مؤمنی از آل فرعون که ایمان خود را مخفی می‌داشت، گفت: آیا مردی را چون می‌گویند خدای من «اللّه است می‌کشید؟ و همانا شما را از جانب خدایتان شواهد و دلایل آورده است» (۲۸ / غافر). و یا از ساحرهای فرعون حکایت فرموده:

«گفتند ما ترا ای فرعون بر دلیل‌های روشن که به ما آمده و بر آن کس که ما را آفریده اختیار نخواهیم کرد تو هر چه حکم

می‌کنی بکن! تو تنها این زندگی دنیایی را حکم

فطرت انسانی: نظام فکری و تشخیص انسان (۹۵)

نموده و می‌گذرانی.» (۷۲ / طه)

خداوند در قرآن خود و حتی در یک آیه نیز بندگان خود را امر نفرموده که نفهمیده به قرآن و یا به هر چیزی که از جانب اوست ایمان آورند و یا راهی را کورانه به پیمایند. حتی قوانین و احکامی که برای بندگان خود وضع کرده و عقل بشری به تفصیل

ملاک‌های آنها را درک نمی‌کند و نیز به چیزهایی که در مجرای احتیاجات قرار دارد علت آورده است. مانند: «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ» همانا نماز از بد کاری و منکرات جلوگیری می‌کند، و یاد خدا بزرگ‌تر است. (۴۵ /

عنکبوت)

«بر شما نوشته شده روزه، همانطور که بر پیشینیان شما نوشته شد، امید آن که شما پرهیزکاری کنید.» (۱۸۳ /

بقره)

«خدا نمی‌خواهد بر شما حرجی قرار دهد ولی می‌خواهد شما را پاک کند و نعمت خود بر

(۹۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

شما تمام نماید امید آن که سپاس گذارید». (۶ / مائده)

این ادراک عقلی، یعنی راه فکر صحیحی که قرآن بدان حواله می‌دهد و آنچه از حق و خیر و نفعی که امر می‌کند، و باطل و شر و ضرری که نهی می‌کند همه را بر آن مبتنی می‌سازد همان است که ما به عنوان خلقت و فطرت می‌شناسیم و تغییر و تبدیل نداشته و حتی دو نفر در آن نزاع و اختلاف ندارند. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۸۵.

فطرت انسانی: نظام فکری و تشخیص انسان (۹۷)

تناقض بین آگاهی فطری و تمایلات

«... قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا»

«گمان نمی‌کنم این باغ تا ابد از بین برود» (۳۵/ کهف)

معنای جمله مزبور این است که بقاء این باغ و دوام آن از چیزهایی است که نفس بدان اطمینان دارد، و در آن هیچ تردیدی نمی‌کند تا به فکر نابودی آن بیفتد و احتمالش را بدهد.

این جریان نمودار حال آدمی است، می‌فهماند که به طور کلی دل آدمی به چیزهایی که فانی می‌شود تعلق نمی‌گیرد، و اگر تعلق نگردد نه از آن جهت است که تغییر و زوال

(۹۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

می‌پذیرد، بلکه از این جهت است که در آن بویی از بقا استشمام می‌کند.

هر کسی به قدر فهمش نسبت به بقاء و زوال اشیاء فکر می‌کند. در هر چیزی هر قدر بقا ببیند به همان مقدار مجذوب آن می‌شود و به فنا و زوال آن توجه نمی‌کند.

سبب همه این‌ها آن فطرتی است که خدا در نهاد او به ودیعه گذاشته که نسبت به زینت دنیا علاقه‌مند باشد تا او را از این راه آزمایش کند. اگر آدمی به یاد خدا باشد البته دنیا و آنچه در آن است آن طور که هست می‌بیند ولی اگر از یاد پروردگارش اعراض کند به خودش و به زینت دنیوی دل بسته و به وضع حاضری که مشاهده می‌کند تعلق می‌بندد و جاذبه‌ای که در این امور هست کار او را بدانجا منتهی می‌کند که نسبت به آنها جمود به خرج داده و دیگر توجهی به فنا و زوال آنها نمی‌کند.

این وضع مردم دنیا زده است که همواره آراء متناقض از خود نشان می‌دهند. بدین

تناقض بین آگاهی فطری و تمایلات (۹۹)

معنی که کارهایی می‌کنند که هوی و هوسشان آن را تصدیق می‌کند و عقل و فطرتشان آن را تکذیب می‌کند. (۱)

نقش تقوی در بازگشت انسان به نظام فطری و تفکر سالم

ممکن است گفته شود راه تفکر منطقی از هر کسی، کافر و مؤمن، فاسق و باتقوی، ساخته است، معنای آیاتی که خداوند علم پسندیده و تذکر صحیح را از غیر اهل تقوی و پیروی شرع نفی نموده است چیست؟ چون آیه «...متذکر نمی‌شود جز آن که به

سوی خدا باز گردد»، (۱۳ / غافر) یا آیه «...و آن که از خدا پرهیزکاری کند خداوند برایش راه بیرونی

۱- المیزان، جلد ۲۶، صفحه ۱۷۱.

(۱۰۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

قرار می‌دهد» (۲ / طلاق) و آیه؟ «از آن که به ذکر ما پشت کرده و جز زندگی دنیا اراده ندارد روگردان این منتهای سیر اینان از علم است همانا خداوند به آن کس که از راهش گم گشته دانتر است و او به آنان که هدایت یافتند دانتر است» (۲۹ و ۳۰ / نجم) و روایاتی هم که می‌رساند علم سودمند تنها با عمل صالح به دست می‌آید بسیار است.

گرچه جای انکار نیست که در قرآن و روایات، تقوی در علم معتبر شمرده شده است ولی این نه برای این است که در برابر تفکر منطقی که فطری بوده و انسان ناچار آن را بکار می‌برد برای تقوی و یا تقوایی که با تذکر باشد راه مستقل و علیحده‌ای قرار داده شود. اگر چنین بود تمام استدلالهای قرآن در برابر کفار که پیروی حق نمی‌کنند و نمی‌فهمند تقوی چیست بیهوده می‌شد.

اعتبار تقوی برای این است که نفس انسان را که دارای نیروی ادراک است

تقوی در بازگشت انسان به نظام فطری و تفکر سالم (۱۰۱)

به حال مستقیم فطری خود برگرداند.

قرآن مجید همه این بحث را در آیات زیر خلاصه کرده و می‌فرماید:

«وَ اقْصِدْ فِي مَشِيكَ» در راه خود مقتصد باش (۱۹ / لقمان). که اقتصاد کنایه از میانه‌روی در روش زندگی است و فرمود:

«ان تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» اگر از خدا پرهیزکاری کنید خدا برایتان قوه تمییز قرار می‌دهد. (۲۹ / انفال)

«وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَ اتَّقُونِ يَا اُولِي الْأَلْبَابِ» توشه بگیرید و همانا بهترین توشه تقوی است و از من تقوی و پرهیزکاری کنید ای فهمیده‌ها»، (۱۹۷ / بقره) یعنی چون شما صاحبان مغز و فکرید و در کار مغز خود به تقوی احتیاج دارید. (والله اعلم)

(۱۰۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

«وَ نَفْسٍ وَ مَأْسُومِيهَا. فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا. فَذَاقَلْحَ مَنْ زَكِّيَهَا. وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيَهَا» سوگند به روان و آن که روان را درست کرده و بدکاری و پرهیزکاری را به دو الهام نموده، هر که روان را تصفیه نمود رستگار است و هر که آن را بیالود زیان کرده است. (۷ - ۱۰ / شمس)

در جای دیگر تذکر داده است که پیروی شهوات به گمراهی می‌کشد و نیز تذکر داده است که اسیران قوای غضبی از پیروی حق ممنوع بوده و به راه ضلالت رانده می‌شوند و تذکر داده است که این در اثر غفلت خودشان از راه حق است. و تذکر داده است که این غفلت گران، از حقایق معارف انسانی غافل می‌باشند، و دل‌ها و چشم‌ها و گوش‌هایشان از درک آنچه که انسان سعادت‌مند درک می‌کند کنار است. اینان با این حواس خود تنها همان چیزهایی را درک می‌کنند که حیوانات یا گمراه‌تر از آنان درک می‌کنند، همان افکاری که حیوانات چرنده و زیان رسانان و درنده داشته و بدان میل دارند.

تقوی در بازگشت انسان به نظام فطری و تفکر سالم (۱۰۳)

از آن چه گذشت روشن شد که قرآن کریم به خاطر استقامت فکر و صواب بودن علم و خالی بودنش از خیالات حیوانی و القانات شیطانی است، که تقوی را در تفکر و تعقل شرط دانسته است، - نه این که در مقابل تفکر منطقی، تقوی را هم چون تذکر راه مستقل و علیحده‌ای بدانند. (۱)

تأثیر داوری فطری انسان در تحول فکری او

«قَالَ امْتَنَّمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ اذْنَ لَكُمْ...»

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۱۰۴.

(۱۰۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

«فرعون به ساحران گفت: چرا پیش از آن که اجازه‌تان دهم به دو ایمان آوردید؟...» (۷۱ / طه)
این آیه شریفه حکایت می‌کند وضع مردمی را که تا یک ساعت قبل دل‌ها آکنده از هیبت و ابهت فرعون داشتند، و او را ربّ اعلی می‌پنداشتند، و به او سوگند می‌خوردند.

ولی بعد از یک ساعت که حق برایشان روشن گشته، و دیدگان‌شان باز گردید، و ناگهان آنچه از فرعون در دل داشتند، و آن عزت و سلطنت که برایش قائل بودند، یکباره فراموش گشت. ایمان به خدا در عرض یکساعت آن‌چنان تحولی در دل‌ها به وجود آورد که رذیله ترس، تملق، پیروی هوش و شیفتگی در برابر سراب زینت زندگی دنیا را به کلی نابود کرده، و در همین مدت کوتاه، عشق به حق و قدم نهادن در تحت ولایت خدا، و اعتزاز به عزت او را جایگزین آن رذایل نمود، دیگر جز آنچه خدا اراده کند اراده‌ای ندارند، و دیگر جز از خدا امیدی نداشته، و جز از او نمی‌ترسند.

تأثیر داوری فطری انسان در تحول فکری او (۱۰۵)

همه این‌ها از محاوره‌ای که میان فرعون و ایشان رد و بدل شده، و از مقایسه کلام او و پاسخ ساحران به وی فهمیده می‌شود، یکسو فرعون است، که در تاریکی غفلت از مقام پروردگار خود قرار داد و آن‌چنان مست و مغرور جهل خویش است که خیال می‌کند حق و حقیقت خاضع و پیرو باطل او می‌شود، و توقع دارد که نفوس مردم، با این که شعور و داوری جبلی آنهاست - بدون اجازه او چیزی را با شعور و درکش درک نکند، و بی‌اذن او دل‌ها به هیچ حقی یقین پیدا نکند، لذا با تعجب به ساحران می‌گوید: آیا بدون اجازه من به او ایمان آوردید؟

و یک سو ساحرانی که ایمان آوردند و به رسیدن به حق موفق گشتند، حق سراپای وجودشان را احاطه نموده و پاک و خالصشان ساخته بود.

به شهود و عیان می‌گویند:

(۱۰۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

«به آن خدایی سوگند که ما را آفریده، ترا بر آنچه از دلایل که برخورداریم معاوضه نمی‌کنیم و مقدم نمی‌داریم». (۷۲ / طه)
مقصودشان از کلمه «تورا»، جسد انسانی و دارای روح فرعون نبوده، بلکه مقصود دنیای عریض و طویل و مال و منال آن بود که فرعون بدان می‌بالید. (۱)

انواع لذایذ طبیعی و لذایذ فکری انسان

«كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ»

«این چنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم» (۱۰۸ / انعام)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۲۷۸.

انواع لذایذ طبیعی و لذایذ فکری انسان (۱۰۷)

لذایذ بر چند قسم است: یکی آن لذایذی است که لذیذ بودن و زیبایی آن طبیعی شیء لذیذ است مانند طعم‌های لذیذی که در انواع غذاهاست و لذت نکاح و امثال آن. اینگونه لذایذ مستند به خلقت و منسوب به خدای سبحان است و خداوند آن را به منظور سوق دادن اشیاء به سوی غایت و هدف تکوینی آنها در آنها قرار داده، و این کار کسی جز خدای تعالی نیست، و اوست که هر چیزی را که آفریده به سوی کمال وجودی‌اش راهنمایی کرد.

قسم دیگر، لذایذی است فکری که هم زندگی دنیوی انسان را اصلاح می‌کند و هم نسبت به آخرت او ضرری ندارد. این قسم نیز مانند قسم اول منسوب به خدای سبحان است، چون التذاذ از این لذات امری است فطری و ناشی می‌شود از فطرت سالمی که

(۱۰۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

درباره‌اش فرمود: «...فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...» (۳۰ / روم)، یکی از مثال‌های روشن این گونه لذات ایمان است که به مقتضای آیه «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ» خداوند ایمان را محبوب شما گردانید و در دل‌های شما زینتش داد، (۷ / حجرات)، حلاوتش را خدا در دل هر که بخواهد می‌اندازد.

قسم سوم، لذاتی است فکری که موافق با هوی و مایه بدبختی در دنیا و آخرت است، عبادت را تباه و زندگی طیب را فاسد می‌سازد، لذاتی است که فطرت ساده و سالم مخالف آن است، آری احکام فطرت و افکاری که از فطرت منبث می‌شود هیچ‌وقت با اصل فطرت مخالفت و ناسازگاری ندارد و چون خدای تعالی فطرت انسان را طوری تنظیم کرده که انسان را به سوی سعادتش سوق دهد، پس هر حکم و فکری که مخالف با فطرت سالم باشد و سعادت آدمی را تأمین نکند از انواع لذایذ طبیعی و لذایذ فکری انسان (۱۰۹)

خود فطرت ترشح نشده، و به طور مسلم القایی است از القائات شیطان و لغزشی است روحی و مستند به شیطان، مانند لذات موهومی که انسان از انواع فسق و فجور احساس می‌کند، این گونه لذات را خداوند به شیطان نسبت داده است. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۱۶۹.

(۱۱۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

آرایش تکوینی لذایذ فکری و اعمال

«كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ»

«ما بدین سان برای هر امتی عملشان را بیاراستیم» (۱۰۸ / انعام)

«زینت» هر چیز زیبا و دوست‌داشتنی است که ضمیمه چیز دیگر شده و به آن زیبایی می‌بخشد و مرغوب و محبوب قرار می‌دهد. طالب زینت به طمع رسیدن به آن حرکت می‌کند و در نتیجه از فوائد آن چیز هم منتفع می‌شود، مانند لباس که انسان آن را به جهت زیبایی‌اش می‌پوشد و ضمناً بدنش نیز از سرما و گرما محفوظ می‌ماند.

خدای تعالی اراده‌اش بر این تعلق گرفته که بشر تا مدت معینی در این دنیا زندگی

آرایش تکوینی لذایذ فکری و اعمال (۱۱۱)

کرده، و با اعمال قوای فعاله خود این زندگی متنوع و متحول را ادامه داده و با قوای خود در نفع و ضررهایی که با حواس ظاهری خود درک می‌کند تصرف نموده و چیزهایی را بخورد، و از آشامیدنی‌هایی بیاشامد، و با حرکات مخصوصی عمل نکاح را انجام دهد، و چیزهایی را به صورت لباس درآورده و به تن کند، و آشیانه‌ای ساخته و در آن مسکن گزیند. خلاصه منافعی را جلب و مضاری را از خود دفع کند.

خداوند برای انسان در جمیع این تصرفات لذایذی قرار داده که آنها را می‌چشد و نتایجی قرار داده که منتهی الیه همه آن نتایج، نتیجه سعادت واقعی و حقیقی زندگی است. گو این که بعضی‌ها غیر آن را نیز سعادت حقیقی می‌پندارند.

به هر حال انسان در هر عملی که انجام می‌دهد لذتی را در نظر می‌گیرد که یا لذت مادی و بدنی است مانند لذت طعام و شراب و نکاح و امثال آن و یا لذت فکری است مانند

(۱۱۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

لذت دواء و لذت ترقی و انس و مدح و فخر و نام نیک و انتقام و ثروت و امنیت و صدها نظایر آن.

این لذایذ است که عمل و متعلقات عمل انسان را در نظر انسان زینت می‌دهد و خداوند هم به وسیله همین لذایذ آدمی را تسخیر کرده، و اگر این لذایذ نبود بشر در صدد انجام هیچ عملی بر نمی‌آمد و در نتیجه آن نتایجی که خداوند از خلقت انسان در نظر داشته، و همچنین نتایج تکوینی از قبیل بقای شخص و دوام نسل حاصل نمی‌شد. اگر در خوردن و آشامیدن و زناشویی لذتی نمی‌بود هیچ وقت انسان حاضر نمی‌شد برای رسیدن به آن این همه رنج و زحمت بدنی و ناملایمات روحی را تحمل کند، و در نتیجه نظام زندگی مختل می‌شد، و افراد از بین رفته و نوع بشر منقرض می‌گشت، حکمت تکوین و ایجاد بدون شک

آرایش تکوینی لذایذ فکری و اعمال (۱۱۳)

لغو می‌گردید. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۱۶۷.

(۱۱۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

فصل چهارم: تصورات و رؤیایها

تعریف تمثل، و واقعیت موجود خارجی

«فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا»

«پس ما روح خود نزد او فرستادیم که به صورت انسانی تمام عیار بر او مجسم گشت» (۱۷ / مریم)

«تَمَثَّلَ» عبارت است از ظهور چیزی برای انسان به صورتی که انسان با

(۱۱۵)

آن الفت دارد و با غرضش از ظهور می‌سازد، مانند ظهور جبرئیل برای مریم به صورت بشری تمام عیار. فرق است میان این که حقیقتی واقعی به صورتی جلوه کند که مألوف و معهود مُدِرِک باشد و با ادوات ادراک او جور درآید و میان این که اصلاً در خارج حقیقتی وجود نداشته باشد و تنها صورتی ادراکی و ذهنی داشته باشد که این دو می‌سفسطه است نه تمثل.

روحی که به سوی مریم فرستاده شده بود به صورت بشر ممثل شد.

معنای تمثل و تجسم روح به صورت بشر این است که در حواس بینایی مریم به این صورت محسوس شود، و گرنه در واقع باز همان روح است نه بشر. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۶۱.

(۱۱۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

دخالت تصورات و ادراکات در نحوه تمثل

در قرآن کریم جز در داستان مریم در آیه فوق کلمه «تمثل» نیامده است.

در آیات بعدی که در آن جبرئیل خود را برای مردم معرفی می‌کند بهترین شاهد است بر این که وی در همان حال هم که به صورت بشر مجسم شده بود باز فرشته بود نه این که بشر شده باشد، بلکه فرشته‌ای بود به صورت بشر، و مریم او را به صورت بشر دید. در حاسه و ادراک مریم به آن صورت محسوس شد، نه این که واقعا هم به آن صورت درآمده باشد، بلکه در خارج از

ادراک وی صورتی غیرصورت بشر داشت. نظیر این آیه در نزول ملائکه کرام به ابراهیم علیه‌السلام و بشارت دادن وی به ولادت اسحق، و

دخالت تصورات و ادراکات در نحوه تمثیل (۱۱۷)

نزولشان بر لوط علیه‌السلام و ظهورشان به صورت بشر است. در روایات هم از تمثیل ابلیس و تمثیل مال و اولاد آدمی در هنگام مرگ و تمثیل اعمال آدمی در قبر و در روز قیامت سخن رفته است.

از همین قبیل است تمثیل‌هایی که در خواب دیده می‌شود مانند تمثیل دشمن به صورت سگ و مار و تمثیل همسر به صورت کفش.

آنچه در حقیقت محسوس ماست صورتی از موجود خارجی است نه خود موجود خارجی آنچه حس می‌کنیم در حس ما هست و اما محسوس یعنی آن که از ما و از حس ما خارج است هر حکمی که به وسیله حس خود درباره آن می‌کنیم ناشی از حس ما نیست بلکه ناشی از فکر ما و نظر ماست. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۷، ص ۵۵.

(۱۱۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

رؤیا و حدیث نفس

«...وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...»

«...تعبیر احادیث را تعلیمت می‌دهد...» (۶/یوسف)

کلمه «أَحَادِيث» جمع حدیث است، و بسیار می‌شود از آن رؤیا را اراده می‌کنند، چون در حقیقت رؤیا هم حدیث نفس است، چه در عالم خواب امور به صورت‌هایی در برابر نفس انسان مجسم می‌شود، همانطور که در بیداری هر گوینده‌ای مطالب خود را برای رؤیا و حدیث نفس (۱۱۹)

گوش شنونده‌اش مجسم می‌کند. پس رؤیا هم مانند بیداری حدیث است.

این که گفته شده خواب صادق حدیث و گفتگوی ملائکه است، و رؤیای کاذب گفتگوی شیطان است صحیح نیست، زیرا بسیار رؤیاها هست که نه مستند به ملائکه است و نه به شیطان، مانند رؤیاهایی که از حالت مزاجی شخص بیننده ناشی می‌شود.

مثل این که شخص دچار تب در خواب می‌بیند که حمام می‌کند، یا در هوای گرم در خواب تشنه می‌شود و خواب می‌بیند که در استخر آب‌تنی می‌کند و یا دچار سرمای شدید شده و خواب می‌بیند که برف یا تگرگ می‌بارد.

منظور از حدیث فرشته یا شیطان حدیث به معنای تکلم نیست بلکه مراد این است که خواب قصه و یا حادثه‌ای از حوادث را به صورت مناسبی برای انسان مصور و مجسم می‌سازد، همانطور که در بیداری گوینده‌ای همان قصه یا حادثه را به صورت لفظ درآورده و شنونده از آن به اصل مراد پی می‌برد.

(۱۲۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

و نیز حدیث ملک و شیطان نظیر این است که درباره شخصی که تصمیم دارد کار بکند و یا آن را ترک کند می‌گوییم: نفس او وی را حدیث کرد که فلان کار را بکند و یا ترک کند. معنای این حرف این است که او تصور کردن یا نکردن آن عمل را نمود.

مثل این که نفس او به او گفت که بر تو لازم است این کار را بکنی و یا جائز نیست بکنی. معنای این که رؤیا از احادیث باشد این است که رؤیا برای نائم از قبیل تصور امور است، و عینا مانند تصویری است که از اخبار و داستان‌ها در موقع شنیدن آن می‌کند، پس رؤیا نیز حدیث است. حالا- یا از فرشته و یا از شیطان و یا از نفس خود انسان. این است مقصود آنهایی که می‌گویند رؤیا

حدیث فرشته و یا شیطان است، ولیکن حق مطلب این است که رؤیا حدیث خود نفس است، به مباشرت و بدون واسطه ملک و یا شیطان.

رؤیا و حدیث نفس (۱۲۱)

مقصود از احادیثی که خداوند تأویل آن را به یوسف علیه‌السلام تعلیم داده بود اعم از احادیث رؤیاست، و بلکه مقصود از آن مطلق احادیث یعنی مطلق حوادث و وقایعی است که به تصور انسان درمی‌آید، چه آن تصوراتی که در خواب دارد و چه آنهایی که در بیداری.

آری بین حوادث و ریشه‌های آنها که از آن ریشه‌ها منشأ می‌گیرند و همچنین غایاتی که حوادث به آن غایات و نتیجه‌ها منتهی می‌شوند اتصالی است که نمی‌توان آن را انکار کرد، و یا نادیده گرفت. و با همین اتصال است که بعضی با بعضی دیگر مرتبط می‌شود، بنابراین ممکن است بنده‌ای به اذن خدا به این روابط راه یافته باشد به طوری که از هر حادثه‌ای حوادث بعدی و نتیجه‌ای را که بدان منتهی می‌شود بخواند. (۱)

(۱۲۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

۱- المیزان، ج ۲۱، ص ۱۳۰.

رؤیا و حدیث نفس (۱۲۳)

تفاوت مرگ و خواب

«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا»

«خداست که جان‌ها را در دم مرگ می‌گیرد و آنها هم که نمرده‌اند در خواب می‌گیرد. پس هر یک از جان‌ها که مرگش رسیده باشد نگه می‌دارد و آن دیگر را به بدنش برمی‌گرداند تا مدتی معین...» (۴۲ / زمر)

در آیه فوق مراد از «أَنْفُسُ»، ارواح است، ارواحی که متعلق به بدن‌هاست، نه مجموع روح و بدن، چون مجموع روح و بدن کسی در هنگام مرگ گرفته نمی‌شود، تنها جان‌ها گرفته می‌شود، یعنی علاقه روح از بدن قطع می‌گردد، و دیگر روح به کار تدبیر بدن و

(۱۲۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

دخل و تصرف در آن نمی‌پردازد.

مراد به کلمه «موت‌ها» مرگ بدن‌هاست.

در آخر آیه خدای تعالی همین ارواح و انفسی را که در هنگام خواب نمرده‌اند، تفصیل می‌دهد، و آن را دو قسم می‌کند.

اول، آن ارواحی که قضای الهی بر مرگشان رانده شده، آن ارواح را که در ابتداء خواب گرفته بود نگه می‌دارد و دیگر به بدن‌ها برنمی‌گرداند.

دوم، آن ارواحی که چنین قضایی بر آنها رانده نشده، آنها را روانه به سوی بدن‌ها می‌کند، تا آن که برای مدتی معین که منتهی‌الیه زندگی دنیاست زنده بمانند.

و این که مدت معین را غایت روانه کردن ارواح قرار داده، خود دلیل بر آن است که مراد به روانه کردن جنس روانه کردن است. بدین معنا که بعضی از انفس را یکبار

تفاوت مرگ و خواب (۱۲۵)

ارسال می‌کند، و بعضی را دو بار و بعضی را بیشتر و بیشتر تا برسد به آن مدت مقرر.

از این جمله، دو نکته استفاده می‌شود:

اول، این که نفس آدمی غیر بدن اوست، برای این که در هنگام خواب از بدن جدا می‌شود، و مستقل از بدن و جدای از آن زندگی می‌کند.

دوم، این که مردن و خوابیدن هر دو «توفی» و قبض روح است. بلکه این فرق بین آنها هست که مرگ قبض روحی است که دیگر برگشتی برایش نیست، ولی خواب قبض روحی است که ممکن است روح دوباره برگردد.

مردم متفکر از همین خوابیدن و مردن متوجه می‌شوند که مدبر امر آنان خداست و روزی همه آنان به سوی خدا برمی‌گردند و خداوند سبحان به حساب اعمالشان می‌رسد. (۱)

(۱۲۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

تلقی تاریخی، اسلامی و علمی از رؤیا

«... قَالَ يَا بَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا...»

«... گفت: پدر جان، این تعبیر رؤیای پیشین من است که پروردگارم آن را محقق کرد» (۱۰۰ / یوسف)

مردم از قدیم الایام که نمی‌توان ابتدای تاریخش را به دست آورد نسبت به امر رؤیا و خواب عنایت زیادی داشته‌اند. و در هر قوم و مردمی قوانین و موازین مختلفی برای تعبیر خواب بوده که با آن قوانین خواب‌ها را تعبیر و رموز آنها را کشف می‌کرده‌اند و

۱- المیزان، ج ۳۴، ص ۱۰۷.

تلقى تاریخی، اسلامی و علمی از رؤیا (۱۲۷)

مشکلات اشارات آنها را حل می‌نموده‌اند، و در انتظار خیر و شر و یا نفع و ضرری که فالش را زده بودند می‌نشستند.

در قرآن کریم نیز به امر خواب اعتنا شده، آنجا که رؤیای ابراهیم درباره فرزندش را آورده و می‌فرماید:

- «بعد از آن که با پسرش به «منا» رسید گفت: ای پسرک من، در خواب می‌بینم که دارم تو را ذبح می‌کنم، بین تا نظرت

در این باره چیست؟ گفت: ای پدرم، به جای آر آن چه که مأمور شدی... (۱۰۲ / صافات) و ما، ندایش کردم که ای

ابراهیم رؤیای خود را تصدیق کردی...» (۱۰۴ و ۱۰۵ / صافات)

و حکایت رؤیای یوسف علیه‌السلام را نقل کرده می‌فرماید:

- «زمانی که یوسف به پدرش گفت: ای پدرم در خواب دیدم یازده ستاره و شمس و

(۱۲۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

قمر را که دارند برایم سجده می‌کنند...» (۴ / یوسف)

همچنین رؤیای دو رفیق زندانی یوسف علیه‌السلام را حکایت می‌کند و رؤیای پادشاه مصر خواب‌هایی از رسول خدا

صلی‌الله‌علیه‌وآله حکایت کرده که می‌فرماید:

- «زمانی که خداوند ایشان را در عالم رؤیا به تو اندک نشان داد، که اگر ایشان را بسیار جلوه می‌داد هر آینه سست می‌شدید و در

این که به جنگ آنها اقدام بکنید یا نه نزاع می‌کردید» (۴۳ / انفال) و نیز فرموده: «هر آینه خداوند در عالم رؤیا به رسول خود به

حق راست گفت: که به زودی به مسجد الحرام وارد می‌شوید انشاءالله در حالی که ایمن باشید، و سرهایتان تراشیده باشد، و تقصیر

کرده باشید، و ترسی بر شما نباشد» (۲۷ / فتح) و نیز فرموده: «ما خوابی را که به تو نشان دادیم قرارش ندادیم مگر فتنه و

امتحان مردم» (۶۰ / اسراء).

لکن دانشمندان طبیعی اروپا رؤیا را یک واقعیت خارجی نمی‌دانند، و برایش ارزش

تلقی تاریخی، اسلامی و علمی از رؤیا (۱۲۹)

علمی قائل نیستند که درباره حقیقت و ارتباطش با حوادث خارجی بحث کنند، مگر عده‌ای از روانشناسان آنها که به شأن آن اعتنا ورزیده و علیه دسته اول به پاره‌ای از رؤیاهای صحیح استدلال کرده‌اند که از حوادث آینده و یا امور پنهانی به طور شگفت آور خبر داده، به طوری که ممکن نیست حمل بر اتفاق و صرف تصادف نمود. و این گونه منامات آنقدر زیاد و از طرق معتبر نقل شده که دیگر نمی‌توان درباره آنها تردید کرد. این گروه از دانشمندان اینگونه خواب‌ها را در کتب خود نقل کرده‌اند. (۱)

گروه‌بندی رؤیاهای

۱- رؤیاهای ناشی از تخیلات نفسانی

۱- المیزان، ج ۲۲، ص ۱۳۷.

(۱۳۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

این موضوع قابل انکار نیست که رؤیا امری است ادراکی، که قوه خیال در آن مؤثر و عامل است. این قوه از قوای فعالی است که دائماً مشغول کار است. بسیار می‌شود که عمل خود را از جهت اخباری که از ناحیه حس لامسه و یا سامعه و امثال آن وارد می‌شود ادامه می‌دهد، و بسیار هم می‌شود که صور بسیط و یا مرکب از صورتها و یا معانی که در خزینه خود دارد گرفته و آنها را تحلیل می‌کند، مانند تفصیلی که در صورت انسان تام‌الخلقه هست، گرفته به یک اعضاء از قبیل سر و دست و پا و غیر آن تحمیل می‌کند، و یا بسائط را گرفته و ترکیب می‌نماید. مثلاً از اعضایی که جداگانه در خزینه خود دارد انسانی می‌سازد.

گروه‌بندی رؤیاهای (۱۳۱)

حال بسیار می‌شود که آنچه ترکیب کرده با خارج مطابقت می‌کند، و بسیار می‌شود که مطابقت نمی‌کند، مانند این که انسانی بی‌سر و پا و یا ده سر بسازد.

اسباب و عوامل خارجی‌ای که محیط به بدن آدمی است از قبیل حرارت و برودت و امثال آن و همچنین عوامل داخلی‌ای که مؤثر بر آن می‌شود از قبیل مرض و ناملايمات و انحرافات مزاج و امتلاء معده و خستگی و غیر آن همه در قوه خیال و در نتیجه در رؤیاهای تأثیر می‌گذارد.

لذا می‌بینیم که (در بیداری و یا در خواب) حرارت و یا برودت شدید در او اثر کرده و در خواب آتشی شعله ور و یا برف و سرمای شدید مشاهده می‌کند. و کسی که گرمای هوا در او اثر گذاشته و عرق او را جاری ساخته در خواب حمام گرم و یا برکه و خزینه و

(۱۳۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

یا بارش باران را می‌بیند، و نیز کسی که مزاجش منحرف و یا دچار امتلاء معده شده خوابهای پریشانی می‌بیند که سر و ته نداشته و چیزی از آن نمی‌فهمد. (۱)

۲- تأثیر خصوصیات فردی در رؤیا

اخلاق و سجایای انسانی تأثیر شدیدی در نوع تخیل آدمی دارد. کسی که در نوع بیداری دچار عشق و محبت به شخصی شده و یا

عملی را دوست می‌دارد به طوری که هیچ‌گاه از یاد آن غافل نیست او در خواب هم همان شخص و همان چیز را می‌بیند.

۱- المیزان، ج ۲۲، ص ۱۳۸.

گروه‌بندی رؤیاهای (۱۳۳)

و شخص ضعیف‌النفس که در بیداری همواره دچار ترس و وحشت است، و اگر ناگهانی صدایی بشنود هزار خیال کرده و امور هولناک بی‌نهایتی در نظرش مجسم می‌شود، او در خواب هم همین سنخ امور را می‌بیند. همچنین خشم و عداوت و عجب و تکبر و طمع و نظایر آن هر کدام آدمی را به تخیل صورت‌های متسلسلی مناسب و ملایم خود وامی‌دارد، و کمتر کسی است که یکی از این سجایای اخلاقی بر طبیعتش غالب نباشد.

و به همین جهت است که اغلب رؤیاهای تخیلات نفسانی است که یکی از آن اسباب خارجی و یا داخلی طبیعی و یا داخلی اخلاقی، نفس را به تصور آنها واداشته است. در حقیقت نفس آدمی در این رؤیاهای همان کیفیت تأثیر و نحوه عمل آن اسباب را در خودش حکایت می‌کند و بس، و آن رؤیاهای حقیقت دیگری غیر این حکایت ندارد.

(۱۳۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

این است آن حقیقتی که منکرین واقعیت رؤیا را به انکار واداشته، و غیر آنچه ما گفتیم دلیل دیگری نداشته، و به غیر شمردن عوامل نامبرده که گفتیم (در قوه خیال آدمی اثر می‌گذارند)، مطلب علمی دیگری ندارند. ما هم آن را قبول و مسلم می‌داریم. چیزی که هست باید گفت دلیل نامبرده نمی‌تواند اثبات کند که به طور کلی هر چه رؤیا هست از این قبیل است، و حقیقت و واقعیتی ندارد، بلکه این معنا را اثبات می‌کند که هر رؤیایی حقیقت نیست، و این غیر مدعای ایشان است. مدعای ایشان این است که همه خواب‌ها خالی از حقیقت است. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۲، ص ۱۳۹.

گروه‌بندی رؤیاهای (۱۳۵)

۳- رؤیاهای واقعی

هیچ‌یک از ما نیست که در زندگی خود خواب‌هایی ندیده باشد که به پاره‌ای امور خفیه و یا مشکلات علمی و یا حوادث آینده از خیر و شر دلالتش نکرده باشد. از هر که پرسیم یا خودش چنین رؤیاهای داشته، و یا از دیگران شنیده است. چنین امری را نمی‌توان حمل بر اتفاق کرد و گفت که هیچ ارتباطی میان آنها و تعبیرشان نیست، مخصوصاً رؤیاهای صریحی که اصلاً احتیاج به تعبیر ندارد.

خواب‌هایی هست که رؤیای صالحه و صادق است و از حقایق پرده برمی‌دارد که هیچ راهی به انکار آن نیست، و نمی‌توانیم بگوییم هیچ‌گونه رابطه‌ای بین آنها و بین

(۱۳۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

حوادث خارجی و اموری که کشف و پیش‌بینی شده، وجود ندارد.

به‌طور کلی هیچ‌یک از رؤیاهای خالی از حقیقت نیست. به این معنا که این ادراکات گوناگونی که در خواب عارض بر نفس آدمی می‌شود و ما آنها را رؤیا می‌نامیم ریشه‌ها و اسبابی دارند که باعث پیدایش آنها در نفس و ظهورشان در خیال می‌شود. وجود این ادراکات حکایت از تجسم آن اصول و اسبابی می‌کند که اصول و اسباب آنهاست. بنابراین برای هر رؤیایی تعبیری هست. لکن بعضی از آنها عوامل طبیعی و بدنی در حال خواب است. و تأویل بعضی دیگر عوامل اخلاقی است. بعضی دیگر سبب‌های متفرقه اتفاقی است مانند کسی که در حال فکر در امری به خواب می‌رود، و در خواب رؤیایی مناسب آن می‌بیند.

در آنچه گفته شد هیچ حرفی و بحثی نیست، بحث و رد و قبولی که هست درباره

گروه‌بندی رؤیاهای (۱۳۷)

رؤیایی است که نه اسباب خارجی طبیعی دارد و نه ریشه‌اش اسباب مزاجی و یا اتفاقی است، و نه مستند به اسباب داخلی و اخلاقی است و در عین حال با حوادث خارجی و حقایق کونی ارتباط هم دارد. (۱)

تحلیل علمی رؤیاهای واقعی

۱- رابطه رؤیا با وقوع حوادث از طریق انتقال

«...هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيِي مِنْ قَبْلِ قَدْ جَعَلَهَا رَيْبًا حَقًّا...»

۱- المیزان، ج ۲۲، ص ۱۴۰.

(۱۳۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

«...این تعبیر رؤیای پیشین من است که پروردگرم آن را محقق کرد»

(یوسف/۱۰۰)

رؤیاهایی که با حوادث خارجی و مخصوصاً حوادثی که سابقه قبلی ندارند ارتباط دارند از آنجایی که یکی از دو طرف ارتباط امری است معدوم و نیامده، از قبیل به خواب دیدن این که پس از مدتی چنین و چنان می‌شود، و عیناً هم بشود مورد اشکال شده است، که معنا ندارد میان امری وجودی (رؤیا) و امری عدمی (حادثه نیامده) ارتباط برقرار شود، و یا معقول نیست میان رؤیا و امری که به وسیله یکی از عوامل نامبرده در قبل، از حواس ظاهری و اخلاقیات و انحراف مزاج وارده بر نفس نشده، ارتباط برقرار گردد. مثلاً شخصی بدون هیچ سابقه‌ای در خواب ببیند که فلان محل دفینه و گنجی نهفته است که سکه‌هایش از جنس طلا و نقره است، و فلان خصوصیات راه هم دارد، و

تحلیل علمی رؤیاهای واقعی (۱۳۹)

شکل و قیافه ظرف آن هم چنین و چنان است، آنگاه از خواب برخاسته به آن نقطه برود و زمین را بکند، و گنج را به عین آن خصوصیات در آنجا پیدا کند، چون معنا ندارد میان نفس آدمی و امری که به تمام معنی از حواس ظاهری و باطنی انسان غایب بوده، ارتباط برقرار شود.

و به همین جهت در جواب این اشکال گفته‌اند: این ارتباط از این راه برقرار می‌شود که نفس شخص نائم نخست با سبب حادثه ارتباط پیدا می‌کند، آن سببی که فوق عالم طبیعت قرار دارد، و بعد از برقرار شدن ارتباط، میان نفس و آن سبب، ارتباط دیگری برقرار می‌شود، میان آن و خود حادثه.

توضیح این که عوالم سه گونه‌اند: یکی، عالم طبیعت، که عبارت است از عالم دنیا که ما در آن زندگی می‌کنیم، و موجودات در آن صورت‌هایی هستند مادی، که بر طبق نظام (۱۴۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان حرکت و سکون و تغییر و تبدل جریان می‌یابد.

عالم دوم، عالم مثال است که مافوق این عالم قرار دارد. به این معنا که وجودش مافوق وجود این عالم است (نه این که فوق مکانی باشد) و در آن عالم نیز صور موجودات هست، اما بدون ماده، که آنچه حادثه در این عالم حادث می‌شود از آن عالم نازل می‌گردد، و باز هم به آن عالم عود می‌کند، و آن عالم نسبت به این عالم و حوادث آن سمت علّیت و سببیت را دارد.

عالم سوم، عالم عقل است که مافوق عالم مثال است، یعنی وجودش مافوق آن است (نه جایش). در آن عالم نیز حقایق این عالم و کلیاتش وجود دارد، اما بدون ماده طبیعی، و بدون صورت مثالی، که آن عالم نسبت به عالم مثال نیز سمت علّیت و سببیت را دارد.

تحلیل علمی رؤیاهای واقعی (۱۴۱)

نفس آدمی به خاطر تجرّدش، سنخیتی، هم با عالم مثال دارد و هم با عالم عقل. وقتی انسان به خواب رفت و حواسش دست از کار کشید، طبعاً از امور طبیعی و خارجی منقطع شده و متوجه به عالم مثال و عقل که خود هم سنخ آنهاست می‌شود، و در نتیجه پاره‌ای از حقایق آن عوالم را به مقدار استعداد و امکان مشاهده می‌نماید. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۲، ص ۱۴۱.

(۱۴۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

۲- درجات و ضوح رؤیا

اگر نفس، کامل و متکمن از درک مجردات عقلی باشد، آن مجردات را درک نموده و اسباب کائنات را آن‌طور که هست یعنی به طور کلیت و نوریّت در پیش رویش حاضر می‌سازد، و اگر آن مقدار کامل نبود که به‌طور کلیت و نوریّت استحضار کند، به نحو حکایت خیالی و به صورت‌ها و اشکال جزئی و مادی که با آنها مأنوس است حکایت می‌کند، آن‌طور که خود ما در بیداری مفهوم کلی سرعت را با تصور جسمی سریع‌الحرکت حکایت می‌کنیم، و مفهوم کلی عظمت را به کوه و مفهوم کلی رفعت و علو را به آسمان و اجرام آسمانی، و شخص مکار را به روباه و حسود را به گرگ و شجاع را به شیر، و همچنین غیر این‌ها را به صورت‌هایی که با آن مأنوس هستیم تشبیه و حکایت و مجسم می‌سازیم.

تحلیل علمی رؤیاهای واقعی (۱۴۳)

این صورتی است که نفس متمکن از ادراک مجردات آن‌طور که هست بوده باشد، و بتواند به آن عالم ارتقاء یابد، و گرنه تنها از عالم طبیعت به عالم مثال ارتقاء یافته و چه بسا در آن عالم حوادث این عالم را به مشاهده علل و اسبابش مشاهده نماید، بدون این که با تغییر و تبدیل تصرفی در آن بکند.

و این گونه مشاهدات نوعاً برای نفوسی اتفاق می‌افتد که سلیم و متخلق به صدق و صفا باشند. این آن رؤیاهایی است که در حکایت از حوادث صریح است. (۱)

۳- مثال سازی و تعبیر با قرینه یا ضد حادثه

۱- المیزان، ج ۲۲، ص ۱۴۲.

(۱۴۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

چه بسا که نفس آنچه را که در آن عوالم مشاهده می‌کند با مثال‌هایی که بدان مأنوس است ممثل می‌سازد. مثلاً ازدواج (آینده) را به صورت جامه در تن کردن حکایت می‌کند، و افتخار را به صورت تاج، و علم را به صورت نور، و جهل را به صورت ظلمت، و بی‌نامی و گوشه‌نشینی را به صورت مرگ مجسم می‌سازد.

بسیار هم اتفاق می‌افتد که در آن عالم هر چه را مشاهده می‌کنیم نفس ما منتقل به ضد آن می‌شود، همچنان که در بیداری هم با شنیدن اسم ثروت منتقل به فقر، و با تصوّر آتش به یخ و از تصور حیات منتقل به تصور مرگ می‌شویم...

از جمله مثال‌های این نوع رؤیاهای این خوابی است که نقل شده مردی در خواب دید به دستش مَهری است که با آن دهان و عورت

مردم را مهر می‌کند. از این سیرین پرسید،

تحلیل علمی رؤیاهای واقعی (۱۴۵)

در جواب گفت: تو به زودی مؤذن می‌شوی. و در ماه رمضان مردم با صدای تو امساک می‌کنند.

از آنچه گذشت این معنا روشن گردید که رؤیاهای حق به یک انقسام اولی، تقسیم می‌شود به - رؤیاهای صریحی که نفس نائم و صاحب رؤیا در آن هیچ‌گونه تصرفی و تمثیلی نکرده، و قهرا و بدون هیچ زحمتی با تأویل خود منطبق می‌شود.

دوم، رؤیاهای غیر صریحی که نفس صاحب رؤیا از جهت حکایت، در آن تصرف کرده است، حال یا به تمثیل، و یا به انتقال از معنای رؤیا به چیزی که مناسب آن و یا ضد آن است.

این قسم رؤیا آن قسمی است که محتاج به تعبیر است، تا متخصص آن را به اصلش که در رؤیا مشاهده شده برگرداند. مثلاً تاجی را که می‌گوید در خواب دیده‌ام به افتخار،

(۱۴۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

مرگ را به حیات، و حیات را به فرج بعد از شدت، و ظلمت را به جهل، و حیرت را به بدبختی تعبیر کند.

آنگاه قسم دوم، به یک تقسیم دیگری منقسم می‌شود به دو نوع، یکی آن رؤیایی است که نفس صاحب رؤیا فقط یکبار در آن تصرف می‌کند، و از آنچه دیده به چیز دیگری مناسب و یا ضد آن منتقل گشته، و آن را حکایت می‌کند، و یا فو‌قش از آن هم به

چیز دیگری به طوری که برگرداندن آن به اصل و ریشه‌اش دشوار نیست. (۱)

۴ - آشفته‌گی و بهم‌پیوستگی - نوالی انتقالات و دشواری تعبیر

۱- المیزان، ج ۲۲، ص ۱۴۳.

تحلیل علمی رؤیاهای واقعی (۱۴۷)

قسم دوم، آن رؤیایی است که نفس صاحبش به یک انتقال و دو انتقال اکتفا ننموده، مثلاً از آنچه دیده منتقل به ضدش شده، و از آن ضد به مثل آن ضد، و از مثل آن ضد به ضد آن مثل، و همچنین بدون این که به حدی توقف کرده باشد انتقال بعد از انتقال و تصرف بعد از تصرف کرده، به طوری که دیگر مشکل است که تعبیرگو بتواند رؤیای نامبرده را به اصلش برگرداند.

این گونه رؤیاهای را اضغاث احلام می‌نامند، که تعبیر ندارد، برای این که یا دشوار است، و یا ممکن نیست تعبیرش کرد، از این جا به خوبی روشن گردید که به‌طور کلی رؤیاهای دارای سه قسم کلی هستند:

۱- رؤیاهای صریحی که احتیاجی به تعبیر ندارد.

۲- رؤیاهای آشفته یا اضغاث احلام، که از جهت دشواری و یا تعذر، تعبیر ندارد.

(۱۴۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

۳- رؤیاهایی که نفس صاحبش در آن به حکایت و تمثیل تصرف کرده است. این قسم از رؤیاهاست که تعبیر می‌شود. (۱)

رؤیا از نظر قرآن

در قرآن مجید مؤید آنچه در بالا گفته شد هست.

یکجا می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّيْكُمْ بِاللَّيْلِ» او کسی است که شما را در شب می‌گیرد. (۶۰ / انعام)

۱- المیزان، ج ۲۲، ص ۱۴۴.

رؤیا از نظر قرآن (۱۴۹)

در جای دیگر می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تُمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ»

خداست که جان‌ها را در موقع مردنش می‌گیرد، و همچنین آنهایی که نمرده در خوابشان می‌گیرد، پس آن که مرگش فرارسیده نگه می‌دارد، و آن دیگر را می‌فرستد». (۴۲ / زمر)

ظاهر این دو آیه این است که نفوس در موقع خواب از بدن‌ها گرفته می‌شود، و دیگر ارتباطی با حواس ظاهری بدن ندارند، و به نوعی انتقال و رجوع و منتقل به عالم ربوبی می‌شوند که بی‌شبهت به مرگ نیست.

خدای تعالی در کلام خود به هر سه قسم رؤیای نامبرده اشاره کرده است:

- از قسم اول، رؤیای ابراهیم و رؤیای مادر موسی و پاره‌ای از رؤیاهای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را آورده است. (۱۵۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

- قسم دوم را هم در جمله «اضغاث احلام - خواب‌های آشفته» اشاره کرده، که چنین رؤیاها هم هست.

- و از قسم سوم، رؤیای یوسف و رؤیاهای دو رفیق زندان او، و رؤیای پادشاه مصر که هر سه را در سوره یوسف آمده برشمرده است. (۱)

۱- المیزان، ج ۲۲، ص ۱۴۴.

رؤیا از نظر قرآن (۱۵۱)

فصل پنجم: ادراک‌های مخصوص

ادراک‌های مخصوص - بصیرت

یک حقیقت قرآنی که جای انکار ندارد هست و آن این که با ورود انسان در گلستان ولایت الهی و قرب او به مقام قدس و کبریای خدایی، برایش دری به ملکوت آسمان‌ها و زمین باز می‌شود که می‌تواند آیات بزرگ الهی و انوار جبروتی خاموش نشدنی خدایی را که بر دیگران مخفی است از آن در مشاهده کند.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «اگر نه این بود که شیطان‌ها اطراف دل‌های بنی‌آدم (۱۵۲)

گردش می‌کنند حتما ملکوت آسمان‌ها و زمین را می‌دیدند».

از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده‌اند فرمود: «اگر این زیادی در صحبت شما و بی‌قیدی و اغتشاش دل‌های شما نبود حتما آن چه من می‌بینم می‌دیدید و آن چه من می‌شنوم می‌شنیدید».

خدای تعالی در سوره عنکبوت می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» کسانی که در راه ما مجاهده کرده‌اند حتما آنان را به راه‌های خود رهبری می‌کنیم... (۶۹) / عنکبوت)

ظاهر آیه سوره حجر که یقین را فرع عبادت دانسته بر همین مطلب دلالت دارد، می‌فرماید:

«وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» خدایت را عبادت کن، تا ترا یقین بیاید. (۹۹ / حجر)

ادراک‌های مخصوص - بصیرت (۱۵۳)

در سوره انعام می‌فرماید: «و این چنین به ابراهیم ملکوت آسمان‌ها و زمین را نشان می‌دهیم و تا از یقین‌داران باشد» (۷۵ / انعام). که صفت یقین را مربوط به مشاهده ملکوت نموده است.

و در سوره تکوین فرموده:

«كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَ تَرَوُنَّ الْجَحِيمَ. ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ» بس کنید! اگر به علمی یقینی (ادراک یقینی) می‌دانستید حتما جهنم را می‌دیدید آنگاه به طور عین‌الیقین (دیدن یقین) آن را می‌دیدید. (۵- ۷ تکوین)

و در سوره مطفین می‌فرماید:

«همانا نامه نیکان در علیین است و تو چه می‌دانی که علیین چیست؟ کتابی است نوشته که مقربین مشاهده‌اش می‌کنند». (۱۸ تا ۲۱ / مطفین)

(۱۵۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

این معنی با آنچه پیش از این گذشت که قرآن کریم راه تفکر فطری را که بشر را بر آن آفریده و اساس زندگی انسانی را بر آن قرار داده است تأیید و تصدیق می‌کند هیچ‌گونه منافاتی ندارد زیرا این راهی غیر فکری، و موهبتی الهی است که تنها به آن بندگانی که می‌خواهد می‌دهد - والعاقبة للمتقين. (۱)

رؤیت با چشم و رؤیت بدون چشم

«گفت: پروردگارا خودت را به من بنما که ترا بنگرم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید

۱- المیزان، ج ۱۰، ص ۱۰۸.

رؤیت با چشم و رؤیت بدون چشم (۱۵۵)

ولی به این کوه بنگر، اگر به جای خویش برقرار ماند شاید مرا توانی دید...».

اگر مسئله رؤیت و نظر انداختن را عرضه به فهم عوام و مردم متعارف کنیم بدون درنگ آن را حمل بر رؤیت و نظر انداختن به چشم می‌کنند، و لکن این حمل صحیح نیست، زیرا ما شک نداشته و نخواهیم داشت در این که رؤیت عبارت است از این که جهاز بینایی به کار بیفتد و از صورت جسم مبصر، صورتی به شکل آن و به رنگ آن برداشته و در ذهن انسان رسم کند، خلاصه این که عملی که ما آن را دیدن می‌خوانیم عملی است طبیعی و محتاج به ماده جسمی در مبصر و باصر هر دو، و حال آن که به‌طور ضرورت و بداهت از روش تعلیمی قرآن برمی‌آید که هیچ موجودی به هیچ وجهی از وجوه شباهت با خدای سبحان ندارد، پس از نظر قرآن کریم خدای سبحان

(۱۵۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

جسم و جسمانی نیست، و هیچ مکان و جهت و زمانی او را در خود نمی‌گنجاند، و هیچ صورت و شکلی مانند و مشابه او ولو به وجهی از وجوه یافت نمی‌شود.

معلوم است کسی که وضعش این چنین باشد دیدن به آن معنایی که ما برای آن قائلیم به وی متعلق نمی‌شود، و هیچ صورت ذهنیه‌ای منطبق با او نمی‌گردد، نه در دنیا و نه در آخرت.

تمنای این که خداوند در عین این که منزله از حرکت و زمان و مکان و نواقص مادیت است خود را به انسان نشان دهد و به چشم انسان قدرتی دهد که بتواند او را ببیند به شوخی شبیه‌تر است، تا به یک پیشنهاد جدی، خلاصه کلام این که مگر ممکن است خداوند سببی از اسباب مادی را آنقدر تقویت کند که با حفظ حقیقت و اثر خود، در یک امر خارج از ماده و آثار ماده و بیرون از

حد و نهایت عمل نموده و اثر باقی بگذارد؟

رؤیت با چشم و رؤیت بدون چشم (۱۵۷)

چشم ما سببی است از اسباب مادی که سببیتش تنها در امور مادی است و محال است عمل آن متعلق به چیزی شود که هیچ اثری از مادیت و خواص مادیت را ندارد.

بنابراین به طور مسلم اگر موسی علیه السلام در آیه مورد بحث تقاضای دیدن خدای را کرده غرضش از دیدن غیر این دیدن بصری و معمولی بوده، قهراً جوابی هم که خدای تعالی به وی داده نفی دیدنی است غیر این دیدن، چه این نحو دیدن امری نیست که سؤال و جواب بردار باشد و موسی تقاضا کند و خداوند دست رد به سینه اش بزند. (۱)

بصیرت انسان به نفس خود

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۸۰.

(۱۵۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

«بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»

«بلکه انسان خود بر نیک و بد خویش به خوبی آگاه است» (۱۴ / قیامت)

«بصیرت» به معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی است. معنای آیه این است که انسان صاحب بصیرت بر نفس خویش است و خود را بهتر از هر کس می‌شناسد. و اگر با ذکر عذرهای خود دفاع می‌کند، صرفاً برای این است که عذاب را از خود برگرداند. (۱)

چه زمانی چشم بصیرت انسان باز می‌شود؟

۱- المیزان، ج ۳۹، ص ۳۱۸.

چه زمانی چشم بصیرت انسان باز می‌شود؟ (۱۵۹)

«لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ»

«تو در دنیا از اینهایی که فعلاً مشاهده می‌کنی و به معاینه می‌بینی در غفلت بودی، هرچند که در دنیا هم جلو چشمت بود، و هرگز از تو غایب نمی‌شد، لکن تعلق و دلبستگی تو به اسباب، ترا از درک آنها غافل ساخت و پرده و حائلی بین تو و این حقایق افکند. اینک ما آن پرده را از جلو درک و چشمت کنار زده‌ایم، و در نتیجه بصیرت و چشم دلت امروز که روز قیامت است، تیزبین و نافذ شده، و می‌بینی آنچه را که در دنیا نمی‌دیدی» (۲۲ / ق)

از این آیه دو نکته استفاده می‌شود:

۱- این که روز قیامت را به روزی معرفی می‌کند که در آن روز پرده غفلت از جلو

(۱۶۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

چشم بصیرت کنار می‌رود و در نتیجه حقیقت امر را مشاهده می‌کند.

۲- این که آنچه خدا برای فردای قیامت انسان تهیه دیده، از همان روزی تهیه دیده که انسان در دنیا بوده ولی چیزی که هست از چشم بصیرت او پنهان بوده است، و مخصوصاً از همه بیشتر این حقیقت برای او پنهان بوده، که روز قیامت روز کنار رفتن پرده‌ها، و مشاهده پشت پرده است.

برای این که اولاً- غفلت وقتی تصور دارد که در این میان چیزی باشد، و ما از بودنش غافل باشیم، و از سوی دیگر تعبیر به «غطا - پرده» کرده و این تعبیر در جایی صحیح است که پشت پرده چیزی باشد، و پرده آن را پوشانده

باشد، و بین بیننده و آن حائل شده باشد. و از سوی سوم تعبیر به حدت و تیزی در جایی صحیح است و چشم تیزبین در جایی به درد می‌خورد که بخواهد یک

چه زمانی چشم بصیرت انسان باز می‌شود؟ (۱۶۱)

دیدنی بسیار دقیقی را ببیند، و گرنه پای موجود دقیقی در بین نباشد، احتیاجی به چشم تیزبین پیدا نمی‌شود. (۱)

۱- المیزان، ج ۳۶، ص ۲۳۹.

(۱۶۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

وسایل ایجاد بصیرت

«تَبَصَّرَهُ وَ ذِكْرِي لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ»

«تا وسیله بینایی و بیداری برای هر بنده توبه‌کاری باشد». (۸ / ق)

بعد از شرح نظام خلقت در آیات قبل در این آیه می‌فرماید: «تا مایه بصیرت و تذکر هر بنده‌ای باشد که دائماً به سوی ما توبه می‌آورد».

می‌فرماید: اگر آسمان را بنا کردیم، و زمین را گسترده ساختیم، و اگر عجایی از تدبیر در آن جاری ساختیم، همه برای این بود که

تبصره‌ای باشد، تا بصیرت انسان‌ها را به کار بیندازد، و ذکرایی باشد، تا تذکر آنان را کاری سازد. البته معلوم است تنها از

وسایل ایجاد بصیرت (۱۶۳)

انسان‌ها بصیرت و تذکر آن افرادی به کار می‌افتد، که زیاد به سوی خدا رجوع می‌کنند. (۱)

حجاب بین انسان و خدا

«قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي...»

«گفت پروردگارا خودت را به من بنما که ترا بنگرم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید ولی...» (۱۴۳ / اعراف)

از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت شده: «بین خدا و خلقش غیر خود خلق حجابی

۱- المیزان، ج ۳۶، ص ۲۲۴.

(۱۶۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

نیست، پس اگر از خلق خود محجوبی شده این محجوبی‌اش مانند محجوب بودن مادیات به خاطر حایل شدن حایلی نیست. او از

خلقش مستور است بدون ستری مستور، او بزرگ و شایسته بزرگی است و معبودی جز او نیست».

همین معنا از امام رضا علیه‌السلام هم روایت شده است.

روایت شریفه بالا، معرفت حقیقی به خدا و آن معرفتی را که جهل و خطا و زوال و تغییر نمی‌پذیرد تفسیر نموده و می‌فرماید: خدای

تعالی از هیچ موجودی پوشیده و نهان نیست مگر به وسیله خود آن موجود. (به خلاف ما که اگر از کسی و یا چیزی

پنهان شویم بوسیله دیوار یا چیز دیگری خود را پنهان می‌کنیم).

پس در حقیقت حجاب و مانع از مشاهده خدای تعالی خود موجودات هستند. ساتریت و حجاب بودن موجودات به‌طور حقیقت

نیست، حجابی است که نمی‌بایست

حجاب بین انسان و خدا (۱۶۵)

حجاب و مانع باشد. خدای سبحان بایستی برای مخلوق خود مشهود باشد، الا این که خودبینی مخلوقات ایشان را از مشاهده خداوند

غافل ساخته و نمی‌گذارد متوجه شوند به این که خدا را دائماً مشاهده می‌کنند، آری علم به او همیشه و در هر حال هست، ولكن علم به علم است که گاهی و به خاطر سرگرمی به چیزهایی دیگر مفقود می‌گردد. (۱)

۱- المیزان، ج ۱۶، ص ۱۲۲.

(۱۶۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

انواع افعال پنهان از حس انسان

«...يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ...»

«...سِحْرَ را به مردم یاد می‌دادند...» (۱۰۲ / بقره)

جای هیچ تردیدی نیست که برخلاف عادت جاری افعالی خارق‌العاده وجود دارد. بسیاری از این کارها از کسانی سر می‌زند که با تمرین، نیروی انجام آن را یافته‌اند. مثلاً می‌توانند زهر کشنده را بخورند و یا روی طناب راه بروند. بسیاری دیگر از آنها اعمالی است که بر اسبابی طبیعی و پنهان از حس و درک مردم متکی است، و خلاصه صاحب عمل به اسبابی دست می‌زند که دیگران آن اسباب حجاب بین انسان و خدا (۱۶۷)

را نشناخته‌اند، مانند کسی که نامه‌ای می‌نویسد که غیر خودش کسی خطوط آن را نمی‌بیند (از قبیل نوشتن با آب پیاز) که در برخورد با آتش خطوطش ظاهر می‌شود. بسیاری دیگر از این گونه کارها به وسیله سرعت حرکت انجام می‌پذیرد، سرعتی که بیننده آن را تشخیص ندهد، و چنین پندارد که عمل نامبرده بدون هیچ سببی طبیعی این‌طور خارق‌العاده انجام یافته؛ مانند کار شعبده‌بازان. همه این‌ها افعالی هستند که مستند به اسباب عادی می‌باشند. چیزی که هست ما سببیت آن اسباب را نشناخته‌ایم و بدین جهت پوشیده از حس ماست، و یا برای ما غیر مقصود است. (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۴۱.

(۱۶۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

رابطه اراده با خارق‌العاده

افعال خارق‌العاده‌ای وجود دارد که مستند به هیچ سببی از اسباب طبیعی و عادی نیست، مانند خبر دادن از غیب و مخصوصاً آنچه مربوط به آینده است. و نیز مانند ایجاد محبت و دشمنی و گشودن گره‌ها و گره‌زدن گشوده‌ها، و به خواب کردن و یا بیمار کردن، و یا خواب‌بندی و احضار و حرکت دادن اشیاء با اراده و از این قبیل کارهایی که مرتاض‌ها انجام می‌دهند، و به هیچ وجه قابل انکار نیست.

این گونه کارها هرچند سبب مادی و طبیعی ندارند و لكن اگر به طور کامل در طریقه انجام ریاضت‌هایی که قدرت بر این خوارق را به آدمی می‌دهد دقت و تأمل کنیم، و نیز

رابطه اراده با خارق‌العاده (۱۶۹)

تجارب علنی و اراده این گونه افراد را در نظر بگیریم، برای ما معلوم می‌شود - که این گونه کارها با همه اختلافی که در نوع آنهاست مستند به قوت اراده، و شدت ایمان به تأثیر اراده است.

چون اراده تابع علم و ایمان قلبی است، هرچه ایمان آدمی به تأثیر اراده بیشتر شد، اراده هم مؤثرتر می‌شود، گاهی این ایمان و علم

بدون هیچ قید و شرطی پیدا می‌شود، و گاهی در صورت وجود شرایطی مخصوص دست می‌دهد، مثل ایمان به این که اگر فلان خط مخصوصی را با مدادی مخصوص و در مکانی مخصوص بنویسیم، باعث فلان نوع محبت و دشمنی می‌شود. و یا اگر آئینه‌ای را در برابر روی طفلی مخصوص قرار دهیم، روح فلاینی احضار می‌گردد، و یا اگر فلان افسون مخصوص را بخوانیم، آن روح حاضر می‌شود، و از این قبیل قید و شرط‌ها که در حقیقت شرط پیدا شدن اراده فاعل است.

(۱۷۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

پس وقتی علم به حد تمام و کمال رسید و قطعی گردید، به حواس ظاهر انسان حس درک و مشاهده آن امر قطعی را می‌دهد، تو گویی چشم آن را می‌بیند و گوش آن را می‌شنود.

شما خواننده عزیز می‌توانی صحت این گفتار را بیازمایی، و به نفس خود تلقین کنی که فلان چیز یا فلان شخص الان نزد من حاضر است و داری او را مشاهده می‌کنی. وقتی این تلقین زیاد شد، رفته‌رفته بدون شک می‌پنداری که او نزدت حاضر است، به طوری که اصلاً باور نمی‌کنی که حاضر نباشد، و از این بالاتر، اصلاً متوجه غیر او نمی‌شوی، آن وقت که او را به همان طور که می‌خواستی روبروی خود می‌بینی. و از همین باب تلقین است که در تاریخ می‌خوانیم برخی اطبا امراض را معالجه کرده‌اند، یعنی به مریض قبولانده‌اند که بیمار نیست.

رابطه اراده با خارق‌العاده (۱۷۱)

اگر قوت اراده این قدر اثر داشته باشد، و اگر اراده انسان قوی شد، ممکن است که در غیر انسان هم اثر بگذارد، بدین معنا که اراده صاحب اراده در دیگران که هیچ اراده‌ای ندارند اثر بگذارد.

این تأثیر به دو صورت انجام می‌گیرد: یکی بدون قید و شرط و یکی در صورت وجود پاره‌ای شرایط. (۱)

تلقین و حقیقت احضار ارواح

۱- مستند آیه فوق، المیزان، ج ۲، ص ۴۱.

(۱۷۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

- با توجه به دو مطلب فوق‌الذکر چند مطلب روشن می‌گردد:

اول- این که ملاک در تأثیر اراده خارق‌العاده، بودن علم قطعی برای آن کسی است که خارق عادت انجام می‌دهد. و اما این که این علم با خارج هم مطابق باشد، لزومی ندارد. (به شهادت این که اگر خود شما مطلبی را در نفس خود تلقین کنید، به همان جور که تلقین کرده‌اید آن را می‌بینید). و نیز به شهادت این که دارندگان تسخیر کواکب، چون معتقد شدند که ارواحی وابسته ستارگان است، و اگر ستاره‌ای تسخیر شود، آن روح هم که وابسته به آن است مسخر می‌گردد، لذا با همین اعتقاد باطل کارهایی خارق‌العاده انجام می‌دهد، با این که در خارج چنین روحی وجود ندارد.

ای بسا که آن ملائکه و شیاطین هم که دعانویسان و افسونگران نام‌هایی برای آنها

تلقین و حقیقت احضار ارواح (۱۷۳)

استخراج می‌کنند، و به طریقی مخصوص آن نام‌ها را می‌خوانند، و نتیجه هم می‌گیرند از همین قبیل باشد.

و همچنین آن‌چه را که دارندگان احضار ارواح دارند، چون ایشان دلیلی بر بینش از این ندارند، که روح فلان شخص در قوه خیال او، و یا بگو در مقابل حواس ظاهری آنان حاضر شده، و اما این ادعا را نمی‌توانند بکنند که به راستی و واقعا آن روح در خارج حضور یافته است، چون اگر این طور بود، باید همه حاضران در مجلس روح نامبرده را ببینند. چون همه حضار حس و درک طبیعی وی را دارند، پس اگر آنها نمی‌بینند و تنها تسخیرکننده آن روح را می‌بینند، معلوم می‌شود روحی حاضر نشده، بلکه تلقین و ایمان

آن آقا باعث شده که چنین چیزی را در برابر خود احساس کند.

با این بیان شبهه دیگری هم که در مسئله احضار ارواح هست حل می‌شود. البته این

(۱۷۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

اشکال در خصوص احضار ارواح کسانی است که بیدار و مشغول کار خویشند و هیچ اطلاعی ندارند که در فلان محل روح آنها را احضار کرده‌اند.

روح وقتی احضار می‌شود چنان نیست که واقعا در خارج ماده تحقق یافته باشد، بلکه روح شخص مورد نظر در مشاعر احضار کننده حاضر شده و او آن را از راه تلقین پیش روی خود احساس می‌کند، و سخنانی از او می‌شنود، نه این که واقعا و در خارج مانند سایر موجودات مادی و طبیعی حاضر شود.

دوم - این که دارنده چنین اراده مؤثر، ای بسا در اراده خود بر نیروی نفس و ثبات شخصیت خود اعتماد کند، مانند غالب مرتاضان، و بنابراین اراده آنان قهراً محدود و اثر آن مفید خواهد بود، هم برای صاحب اراده، و هم در خارج. (۱)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۴۳.

تلقین و حقیقت احضار ارواح (۱۷۵)

هم‌آهنگی اراده انسان با اراده خدا

چه بسا می‌شود که افراد صاحب اراده قوی و مؤثر، مانند انبیاء و اولیاء که دارای مقام عبودیت برای خدا هستند، و نیز مانند مؤمنین که دارای یقین به خدا هستند، در اراده خود اعتماد بر پروردگار خود کنند. این چنین صاحبان اراده هیچ چیزی را اراده نمی‌کنند، مگر برای پروردگارشان، و نیز به مدد او، و این قسم اراده، اراده‌ای است طاهر، که نفس صاحبش نه به هیچ‌وجه استقلالی از خود دارد، و نه به هیچ رنگی از رنگ‌های تمایلات نفسانی متلون می‌شود، و نه جز به حق بر چیز دیگری اعتماد می‌کند،

(۱۷۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

پس چنین اراده‌ای در حقیقت اراده ربّانی است، که (مانند اراده خود خدا) محدود و مقید به چیزی نیست.

این نوع اراده انبیاء و اولیاء و صاحبان یقین، از نظر مورد، دو قسم است: یکی این که موردش مورد تحدی باشد و بخواهد مثلاً نبوت خود را اثبات کند، که در این صورت آن عمل خارق‌العاده‌ای که به این منظور می‌آورد، «معجزه» است، و قسم دومش که مورد تحدی نیست، «کرامت» است. و اگر دنبال دعایی باشد «استجابت» دعاست.

قسم اول که در مطالب قبل بحث شد اگر از باب خبرگیری و یا طلب یاری از جن و یا ارواح و امثال آن باشد، نامش را «کهان» (۱) می‌گذارند و اگر با دعا و افسون و یا

۱- به معنای کاهنی، فالگویی، پیشگویی. فرهنگ معین

هماهنگی اراده انسان با اراده خدا (۱۷۷)

نکته آخر این که خارق‌العاده هر چه باشد، دایره مدار قوت اراده است، که خود مراتبی از شدت و ضعف دارد، و چون چنین است، ممکن است بعضی از اراده‌ها اثر بعضی دیگر را خنثی سازد، همان‌طور که می‌بینیم معجزه موسی سحر ساحران را باطل می‌کند، و با آن که اراده بعضی از نفوس مؤثر نیفتد به خاطر این که نفس صاحب اراده ضعیف‌تر، و آن دیگری قوی‌تر باشد. (۱)

ادراک مخصص و نبوت

۱- المیزان، ج ۲، ص ۴۵.

(۱۷۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

«كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ...»

«مردم یک گروه بودند، پس خدا پیغمبران را نوید دهنده و بیم‌دهنده برانگیخت و...» (۲۱۳ / بقره)

نبوت یک کمال فطری و ادراک مخصوصی است که جز افراد معدودی که مشمول عنایت پروردگار شده‌اند واجد آن نمی‌شوند چنان که انسان بالغ میل و ادراک خاصی به ازدواج دارد که سایر افراد واجد آن نیستند با این که همه افراد چه بالغ و چه نابالغ دارای فطرت انسانی هستند و این ادراک هم مربوط به فطرت است. بنابراین، نبوت از انسانیت و فطرت انسان خارج نیست، و نیز سعادت‌ی که مردم به

ادراک مخصوص نبوت (۱۷۹)

راهنمایی نبوت می‌یابند بیرون از حیطه آفرینش و بیگانه از وجود انسانیشان نمی‌باشد و گرنه کمال و سعادت انسانی شمرده نمی‌شد. (۱)

تفاوت ادراک‌های مخصوص با ادراکات عقلی و فکری

فرضیه فاسدی که یکی از دانشمندان علم‌الاجتماع - که خود در بحث‌های دین و حقایق مبدأ و معاد قدم راسخی ندارد - فرض کرده این است که: نبوت یک نبوغ مخصوص اجتماعی است که در اثر استقامت فطرت و سلامت عقل در بعضی از انسان‌ها به وجود آمده و در نتیجه نوابغی از میان مردم برخاسته و ایشان را به صلاح

۱- المیزان، ج ۳، ص ۲۱۹.

(۱۸۰) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

و سعادتش رهبری می‌کنند. این نابغه اجتماعی پیامبر... است.

در رد این فرضیه باید گفت: فکر و مصلحت‌اندیشی که در این فرضیه نبوغ آن با نبوت تطبیق شده، از خواص عقل عملی است که نیکی‌ها را به واسطه مصالحی که دارد از بدی‌های مفسده‌دار تمیز می‌دهد، و آن از هدایای مشترک فطرت است که همه افراد انسان از آن برخوردارند. همین عقل موجب اختلاف در اجتماع می‌شود و بدون کمک و همراهی نمی‌تواند آن را رفع نماید. و باید از راه یک ادراک ممتازی که جز در بعضی از افراد انسان وجود فعلی پیدا نمی‌کند رهبری شود، تا در نتیجه فطرت انسانی به سعادت حقیقی خود در دنیا و آخرت نائل گردد.

از این جا روشن می‌گردد که این ادراک از سنخ ادراکات فکری نیست، یعنی آنچه از راه فکر و از روی مقدمات عقلی به دست می‌آید غیر از چیزی است که از راه این ادراک

تفاوت ادراک‌های مخصوص با ادراکات عقلی و فکری (۱۸۱)

نبوی حاصل می‌شود و ناچار راه آنها هم با یکدیگر تفاوت دارد.

انسان یک ادراک روحی باطنی دارد که گاهی در بعضی از افراد ظهور پیدا کرده و برای او راهی به عالم ماوراء طبیعت باز می‌کند و معلومات و معارف عجیبی غیر از آن چه از راه عقل و فکر به دست می‌آید به او اعطاء می‌نماید. دانشمندان علم‌النفس شرق و بسیاری از فلاسفه اروپا به این معنی تصریح کرده‌اند.

حاصل آن که مسئله نبوت و وحی غیر از مسئله عقل و فکر است.

نیروی که پیغمبر به واسطه آن صلاح را از فساد تمیز و تشخیص می‌دهد یک شعور باطنی و مرموزی است و راه آن شعور فکری که در همه افراد انسان وجود دارد. تفاوت ادراک فکری با ادراک مخصوص در این است که بعضی از ادراکات به این نحو صورت

می‌گیرد که صورتی از مدرک، در ذهن وجود پیدا می‌کند و آن صورت،

(۱۸۲) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

خارج را نمایش می‌دهد. این گونه ادراکات قابل خطا و تغییر است، زیرا ممکن است در تطبیق صورت ذهنی بر خارج، قصور و اشتباهی رخ دهد، ولی دسته دیگر از ادراکات به توسط صورت ذهنی نیست بلکه خود نفس، وجود مدرک را درک می‌کند و حضور آن را مشاهده می‌نماید. این گونه ادراکات ابدًا قابل خطا و تغییر نیست. (۱)

معصومیت - نفی خطا در ادراک‌های مخصوص

آن امر روحی که اختلاف جامعه را رفع می‌کند و انسان را به طرف کمال خویش

۱- المیزان، ج ۳، ص ۲۱۹.

معصومیت - نفی خطا در ادراک‌های مخصوص (۱۸۳)

سوق می‌دهد یک ناموس تکوینی است و آن عبارت است از: رساندن هر نوعی از انواع به کمال وجودی و سعادت حقیقی خود. همان سببی که در خارج، وجود حقیقی به انسان داده، و او را با یک هدایت حقیقی و تکوینی به سر منزل مقصود رهبری می‌کند و امور خارجی از این نظر که در خارج موجودند قابل خطا و غلط نیستند، زیرا اساساً خطا مربوط به امور فکری و ادراکات تصدیقی است.

نبوت از سنخ هدایت تکوینی است و سبب آن همان دستگاه ایجاد و تکوین است

بنابراین، غلط و خطایی در آن راه نخواهد یافت. یعنی دستگاه ایجاد که روح نبوت و ادراک وحی را در پیغمبر قرار می‌دهد اشتباه نمی‌کند و این ادراک هم چون وسیله هدایت تکوینی است قابل خطا و اشتباه نخواهد بود.

بنابراین، روح نبوی همیشه با نیروی عصمت همراه است و پیغمبر در امر دین و تشریح قوانین از خطا مصون می‌باشد، و این عصمت غیر از عصمت از معصیت است،

(۱۸۴) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

زیرا این مصونیت از خطا در مقام گرفتن وحی است. مرحله دیگری از عصمت نیز در راه سعادت تکوینی و رسیدن به کمال وجودی واقع شده و آن، مصونیت پیغمبر در مقام تبلیغ رسالت و رساندن وحی به مردم است. (۱)

۱- المیزان، ج ۳، ص ۲۲۲.

معصومیت - نفی خطا در ادراک‌های مخصوص (۱۸۵)

شناخت القائنات و خاطرات ملک‌ی و شیطانی

«فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ...»

«ملائکه او را ندا دادند هنگامی که در محراب به نماز ایستاده بود...» (۳۹/ آل عمران)

شیاطین و ملائکه با القاء نمودن معانی مربوطه به خود در قلوب افراد انسانی، با آنان تکلم می‌کنند.

قرآن کریم، معانی‌ای را که شیطان در «قلوب مردم» القاء می‌کند، کلام و قول شیطان محسوب داشته است. در آیات قرآنی خاطرات وارده در قلوب منسوب به شیطان را به نام‌های «امر و قول و وسوسه و وحی و وعده» نامیده، که همه آنها هم «قول و کلام»

(۱۸۶) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

می‌باشند، با این که نه زبانی برایش به حرکت افتاده و نه از دهانی خارج شده است.

آیاتی که در آنها وعده خداوندی راجع به مغفرت و فضل اش بیان شده همانا «کلام ملکی» است در قبال «وسوسه» که کلام شیطانی است. در آیاتی که از نور و سکینت و شرح صدر سخن رفته همان «کلام ملکی» است. تشخیص و تفاوت «کلام ملکی» را از «کلام شیطانی» می‌توان از خصوصیتی که در آیات تصریح شده به دست آورد. زیرا خاطرات ملکی ملازم با «شرح صدر» بوده و به «مغفرت و فضل» الهی دعوت و بالاخره منتهی به چیزی می‌شود که مطابق دین - یعنی معارف مذکور در قرآن و سنت نبوی - می‌باشد.

از طرف دیگر خاطرات شیطانی، ملازم «ضیق صدر» می‌باشد و به «متابعت هوای نفس» دعوت می‌کند، و بالاخره منتهی به چیزی می‌شود که مخالف دین و معارف

شناخت القائنات و خاطرات ملکی و انسانی (۱۸۷)

آن، و همچنین مخالف فطرت انسانی باشد. (۱)

۱- المیزان، ج ۵، ص ۳۲۴.

(۱۸۸) سیستم ادراکی، احساسی و فکری انسان

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

